جهانى شدن و حكومت جهانى مهدى(عج(

رحيم كارگر

اشاره:

بحث ((جهانى شدن)) يكى از مفاهيمى است كه در دهه پايانى قرن بيستم، بسيارى از جريانات و پديده‏ها را تحت الشعاع قرار داده و به بحث روز تبديل شده است. در عين حال شيعه با ارائه نظريه حكومت جهانى حضرت مهدى(عج)، بحث جهانى بودن اين حكومت را به صورت دقيق و پيش‏تر مطرح كرده است.

در اين نوشتار، ضمن ارائه مبانى، تعاريف، ويژگى‏ها و نشانه‏هاى ((جهانى شدن))؛ به مبانى، اهداف، ويژگى‏ها و برنامه‏هاى ((حكومت جهانى حضرت مهدى(عج))) اشاره شده است. همچنين مقايسه‏اى بين آنها صورت گرفته و وجوه برتر حكومت جهانى مهدوى بيان شده است.

وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي اْلأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ(1)

امروزه دنيا، شاهد تحوّلات و دگرگونى‏هاى گسترده و شگفت‏آورى، در عرصه اقتصاد، ارتباطات، فرهنگ، سياست، معاهدات و امور بين‏الملل، در راستاى ((جهانى شدن)) است. شالوده افكار و انديشه‏هاى سياسى، سمت و سوى تعهّدات و تصميم‏گيرى‏هاى بين‏المللى، ماهيت برنامه‏هاى سياسى، اقتصادى و اجتماعى دولت‏ها، ادبيات و فرهنگ غالب جوامع، جهت‏گيرى سرمايه گذارى و خدمات اعتبارى و مالى، شبكه ارتباطات و انفورماتيك و... به تدريج، بر اساس ((جهانى شدن))، ((جهانى سازى)) و ((جهانى كردن)) شكل مى‏گيرد و پيوستگى و يكپارچگى ميان آنها بيشتر مى‏شود.

قطعى و روشن است كه اينك، يكى از نظريات مهم در عرصه بين‏الملل، ارتباطات، فرهنگ، اقتصاد و سياست، ((جهانى شدن)) است. حتى مى‏توان گفت كه: ((از يك لحاظ، نظريه ((جهان گرايى)) (جهانى شدن) نظريه‏اى بلامنازع است. تحوّلات صورت گرفته در ابزار و شيوه‏هاى ارتباطات و جابه‏جايى‏هاى منابع و مردم، آشكارا مى‏توانند بر انهدام حد و مرزهاى اجتماعى، تأثير گذاشته؛ همبستگى و يكپارچگى بيشترى را موجب گردند. اين فرايندها، از قرن‏ها پيش وجود داشته است)).(2)

پديده جهانى شدن، رويدادى ناگهانى و جديد نيست؛ بلكه از گذشته - به شكل‏هاى مختلف - وجود داشته و اكنون سرعت آن بيشتر شده است. گسترش ارتباطات جهانى، به واسطه پيشرفت‏هاى فنّى، افزايش نهادهاى سياسى، اقتصادى و تجارى بين المللى، پيدايش سازمان‏هاى صنعتى و مالى چند مليتى و افزايش قدرت بازارهاى ارزى، به عنوان اجزاى اصلى فرايند جهانى شدن است. تأسيس سازمان ملل متحد(1945)، انتشار نظريه دهكده جهانى مارشال مك لوهان (1965)، انتشار نظريه موج سوّم آلوين تافلر (1978)، پايان جنگ سرد (1989)، اتّحاد پولى يازده كشور اروپايى (1998)، گسترش روز افزون سازمان‏ها و اتحاديه‏هاى اقتصادى (نظير آسه آن، نفتا و اكو)، ادغام بازارهاى مالى، ادغام بانك‏هاى بزرگ جهان، تأسيس ((گات)) )GAT( و درپى‏آن ((سازمان تجارت‏جهانى)) )WTO( در 1995 و... همگى از پيش زمينه‏هاى بروز پديده جهانى شدن است كه هرچه زمان پيش‏تر مى‏رود، شدّت وقدرت‏آن بيشتر مى‏شود.

شايان گفتن است كه در اين زمينه، رشد و پيشرفت شگفت‏انگيز فنّاورى، در زمينه‏هايى مانند حمل و نقل و رايانه و انقلاب انفورماتيك در دهه 1980، بسيار تأثيرگذار بوده است.(3) با توجّه به اين مطلب، ابعاد گسترده و گوناگون ((جهانى شدن))، براى ما آشكار مى‏شود و حتّى پى مى‏بريم كه ((جهانى شدن)) چيزى، يكپارچه، واحد و يكسان نيست؛ بلكه ما با ((جهانى شدن))ها و ابعاد گوناگون آن روبه‏رو هستيم و خود جهانى شدن نيز امرى متفرّد، يك شكل و يكسان نمى‏باشد و با يك نوع ((جهانى شدن)) روبه‏رو نيستيم.

جهانى شدن، مبين نوعى جهان بينى و انديشيدن درباره جهان، به عنوان يك منظومه كلان و به هم پيوسته است. به قول برخى از متفكّران: ((جهانى شدن يك گزينه انتخابى نيست كه شما اراده كنيد آن را بپذيريد يا خير؛ بلكه كاروانى است كه هم زمان، در همه شاهراه‏هاى دنيا، به سرعت در حال حركت است و كشورها نيز توان متوقف كردن آن را ندارند و مانند خاشاكى، در مقابل سيل برده خواهند شد... پيام بازيگران عرصه جهانى شدن نيز آن است كه نيروهاى اقتصادى و دانش فنى، به سمت همگونى و يكدستى، در اشكال سياسى، اقتصادى و رفتارهاى دولتى پيش خواهند رفت...)).(4) به اين ترتيب، جهانى شدن آينده‏اى را نشان مى‏دهد كه در آن تصميمات سياسى و اجتماعى، در مقياس جهانى، ناگزير بر ساخت‏هايى مبتنى خواهد شد كه بتواند با پيچيدگى‏هاى وضعيت جهانى، هماهنگ شود: يك دستگاه پيچيده مديريت و يك بازار بسيار منعطف و پويا كه ضمن صرف نظر كردن از مشاركت مستقيم شهروندان، صرفاً با تلقى آنها به عنوان مشترى و مصرف كننده، مى‏تواند با كارآيى هر چه بيشتر عمل كند.

به علّت وقوع اين تغييرات و تحوّلات گسترده و ژرف در جهان و اهميت و جذّابيت موضوع ((جهانى شدن))، نمى‏توان آن را ناديده گرفت و از بحث و گفت و گو درباره آن چشم پوشيد. الان مدعيان و نظريه پردازان ((جهانى شدن)) رو به فزونى نهاده است. شيعه نيز با ارائه نظريه ((حكومت جهانى حضرت مهدى(عج))) در طول قرن‏ها و سال‏هاى متمادى، داعيه دار اصلى جهان شمولى در عرصه‏هاى فرهنگى، سياسى و... بوده است.

با توجّه به اين مطالب، در اين نوشتار بر آنيم كه بتوانيم از بحث‏هاى مطرح در زمينه ((جهانى شدن)) - ضمن ارائه چشم اندازى از آن - پلى براى فهم و درك ((حكومت جهانى مهدوى)) بزنيم و در اثبات و تقويت ((نظريه بى بديل مهدويت)) تلاش كنيم. وضعيت كنونى جهان، با ضعف‏ها و قوّت‏ها، نقاط مثبت و منفى، نظريه‏ها و آرمان‏ها، خواسته‏ها و نيازها و طرح‏ها و برنامه‏ها، بهترين و روشن‏ترين دليل و برهان، بر اثبات ضرورت حكومت جهانى مهدى(عج) و نياز به آن است؛ يعنى، نظريات ارائه شده درباره ((جهانى شدن)) و تصميم‏گيرى‏ها، برنامه‏ريزى‏ها و راه‏كارهاى عملى در اين رابطه، مى‏تواند فهم و درك ما را از ((مهدويت)) آسان كند؛ حقيقت آيات و روايات ((ظهور منجى)) را بهتر تبيين نمايد؛ نياز و احتياج بشر به حكومت مقتدر و عدالت گستر را تعميق بخشد؛ زمينه را براى ظهور او فراهم سازد؛ سطح آگاهى و بينش مردم را بالا برد؛ آنان را آماده پذيرش دولت كريمه و حكومت جهانى او گرداند؛ ((عصر موعود)) را بهتر نشان دهد و ((انديشه مهدويت)) را فراگير و جهانى كند.

حكومت جهانى مهدى(عج)، خط بطلانى بر انواع گوناگون حكومت‏ها، نظريات، برنامه‏ها و طرح‏هاى ارائه شده در عرصه جهانى است؛ به طورى كه تمامى اين نظريات و حكومت‏ها، امتحان خود را پس خواهند داد و مردم به پوچى، ضعف و بطلان آن پى خواهند برد و با آغوش باز، پذيراى ((دولت مهدوى)) خواهند بود؛ چنان كه امام صادق (عليه‏السّلام) فرمود: ((امر ظهور واقع نمى‏شود، مگر بعد از آن كه هر طبقه‏اى به حكومت برسند و ديگر طبقه‏اى در روى زمين باقى نباشد كه حكومت نكرده باشد؛ تا ديگر كسى نتواند ادّعا كند كه اگر زمام امور به دست ما مى‏رسيد، ما عدالت را پياده مى‏كرديم! آن گاه حضرت قائم(عج) قيام كرده، حق و عدالت را پياده مى‏كند)) .(5)

مشكلات دائمى جهان (جنگ‏ها، عداوت‏ها، كينه‏ها، نابرابرى‏ها، نابسامانى‏ها، ظلم‏ها و ستم‏ها)؛ نيازها و احتياجات ضرورى بشر (در زمينه اقتصاد، سرمايه‏گذارى، ارتباطات، بهداشت، رفع فقر مادى و معنوى و ...)؛ الزامات و بايسته‏هاى جهان (در زمينه همگونگى و نزديكى فرهنگ‏ها، علوم، افكار و انديشه‏ها، تربيت‏اخلاقى و...)؛ ايده‏ها و آرمان‏هاى هميشگى همگان (صلح، دوستى، عدالت، نيكى، آرامش و...)؛ تجارب گذشته انسان‏ها (در نقص و ضعف دولت‏ها و حكومت‏هاى خود، جنگ‏ها و ستيزه‏جويى‏ها) و... باعث خواست و طلب آگاهانه و عاشقانه ((ظهور منجى و مصلح الهى)) از سوى بيشتر انسان‏ها خواهد شد؛ چنان كه امام صادق (عليه‏السّلام) فرمود: ((هر جمعيتى در انتظار دولتى هستند... اما دولت ما در آخر الزمان نمايان مى‏گردد)).(6) نكته بديهى و روشن اين است كه تصوير ((حكومت جهانى مهدوى))، به روشنى و با ذكر تمامى خصوصيات و ويژگى‏هاى مثبت آن، چندين قرن پيش، از سوى پيشوايان معصوم شيعه، بيان شده است.

برنامه‏ها و فعاليت‏هاى دولت‏ها و انديشمندان در اين زمينه، باعث شده كه فهم و درك ما از ((دولت كريمه و جهانى‏تر)) حضرت ولى عصر(عج) آسان شود. اگر چند دهه پيش درباره ((جهانى شدن)) و ((حكومت جهانى)) سخن به ميان مى‏آمد، درك و فهم و پذيرش آن براى مردم، سنگين و آگاهى و دانش آنان در اين باره، اندك و محدود بود. در اين صورت بحث درباره ((حكومت جهانى مهدى موعود)) خام و غير واقعى مى‏نمود و زمينه‏سازى براى پذيرش و باور داشت آن، مشكل به نظر مى‏رسيد. اما اينك به راحتى مى‏توان، در اين باره و ويژگى‏هاى ((دولت كريمه))، صحبت كرد و از حقانيت و درستى آن دفاع نمود. همچنين مى‏توان با بيان چارچوب‏هاى علمى و نظرى آن، تئورى قابل قبولى در عرصه جهانى ارائه داد. اگر نتوانيم به درستى، ابعاد و زواياى مختلف انديشه ((مهدويت)) را در عصر حاضر بازگو كنيم و نسبت و ارتباط آن را با ((جهانى شدن)) بسنجيم؛ از قافله انديشه و گفتمان روز به دور خواهيم بود و نخواهيم توانست درك و فهم بشرى را درباره آينده درخشان جهان به خوبى شكل دهيم.

در اين تحقيق و پژوهش؛ با توجّه به اهداف، مبانى و ويژگى‏هاى ((جهانى شدن))، ((جهانى كردن)) و ((جهانى سازى))؛ و نيز مبانى، اهداف و ويژگى‏هاى ((دولت كريمه مصلح موعود))، در صدديم رابطه آنها را - هر چند به طور خلاصه - مورد پژوهش قرار دهيم و اين مطلب را روشن كنيم كه روند و پروسه ((جهانى شدن))، مى‏تواند، پيش زمينه و مقدمه‏اى براى تشكيل دولت فراگير حضرت مهدى(عج) باشد.

بخش يكم. جهانى شدن، جهانى كردن و جهانى سازى‏

همان گونه كه پيش‏تر گفته شد، كليد واژه اساسى بحث‏ها و نظريات غالب در جهان معاصر، ((جهانى شدن)) است. ((جهانى شدن)) به اين معنا است كه تحوّلى در جهان جريان دارد و نشانگر فرآيندى است كه در آن اقتصاد، فرهنگ، سياست و كارگزاران اين امور، جهانى مى‏شوند و در عرصه جهانى ظهور و بروز مى‏يابند. ((جهانى شدن)) نشانگر يك تحوّل اجتماعى گسترده و فرآيندى است كه بنياد جامعه را تغيير داده، يك تحوّل تاريخى به وجود مى‏آورد.

1- پيدايش ((جهانى شدن))

اصطلاح ((جهانى شدن)) در گذشته به عنوان يك اصطلاح جدّى و جا افتاده علمى، كمتر مورد توجّه و كاربرد بود و به طور عمده از اواسط دهه 1980 به عنوان يك اصطلاح علمى، مورد استفاده قرار گرفت. به نظر رابرتسون مفاهيم جهانى شدن، بيشتر پس از انتشار كتاب مارشال مك لوهان تحت عنوان ((اكتشافاتى در ارتباطات)) در سال 1960 مورد توجّه واقع شد (نظريه دهكده جهانى). جهانى شدن در حقيقت يكى از مراحل پيدايش و گسترش تجدّد و سرمايه دارى جهانى است كه سابقه آن، به قرن پانزدهم باز مى‏گردد.

((پل سوئيزى)) درباره جهانى شدن و روند تدريجى آن مى‏نويسد: ((جهانى شدن، يك وضعيت يا يك پديده (نو ظهور) نيست؛ بلكه يك روند است كه براى مدتى بسيار طولانى، جريان داشته است. در واقع از زمانى كه سرمايه دارى، به عنوان يك شكل قابل دوام جامعه انسانى، پا به جهان گذاشت؛ يعنى، از چهار يا پنج سده پيش تا كنون، جهانى شدن هم جريان داشته است...)).(7)

((جهان گسترى)) قدمت طولانى در تاريخ دارد و اشخاص، دولت‏ها و مكاتب بسيارى (چون كورش، اسكندر، روميان، ماركسيسم، سرمايه‏دارى و...) در صدد جهانى كردن حكومت يا انديشه خود بودند. اديان الهى نيز همواره ادعاى جهان شمولى داشتند و خود را محدود به يك زمان و مكان خاصّى نمى‏كردند. اين پديده به طور نامنظم از طريق توسعه امپراتورى‏هاى مختلف قديمى، غارت و تاراج، تجارت دريايى و نيز گسترش آرمان‏هاى مذهبى، تحوّل يافته است. توسعه خطّى ((جهانى شدن)) - كه ما امروز شاهد آن هستيم - در قرون پانزده و شانزده؛ يعنى، آغاز ((عصر جديد)) شروع شد.

((جهانى شدن)) - يا يك مفهوم بسيار شبيه به آن - ابتدا در توسعه ((علوم اجتماعى)) نمايان شد. سن سيمون دريافت كه: ((صنعتى شدن))، عامل پيشبرد ((رفتارهاى مشابه)) در درون فرهنگ‏هاى متنوع اروپايى بوده است. استدلال وى اين است كه تسريع چنين فرآيندى، مستلزم نوعى انترناسيوناليسم جهانى، مبتنى بر ((انسانيت)) است. دوركيم و وبر نيز اين مباحث را از زمينه‏هاى اجتماعى آن پى گرفتند. ماركس، به صورتى بسيار صريح و روشن، به تئورى جهانى كننده ((نوگرايى)) معتقد بود (بازار جهانى و...). اما به نظر مالكوم واترز ريشه‏هاى اصلى نظريه جهانى شدن نه از آثار جامعه‏شناسان؛ بلكه از نظريات عده‏اى از نظريه پردازان بازار نيروى كار دركاليفرنيا سرچشمه گرفته است؛ دانشمندانى نظير كِر، دانلوپ، هاربى سان و مى‏يرز، نظريه ((ادغام بين جوامع)) را مطرح مى‏كنند كه داراى دو جنبه است: 1. جوامع صنعتى در مقايسه با جوامع غير صنعتى، به يك ديگر شبيه‏تراند؛ 2. فرايند صنعتى شدن، گرچه در جوامع مختلف، متفاوت است؛ اما اين جوامع در گذر زمان، به طور فزاينده‏اى، به هم شبيه خواهند شد. نيروى محرّكه اين جوامع، همان ((منطق نظام صنعتى)) است. آنان به اين نتيجه رسيدند كه: ((جامعه صنعتى، يك جامعه جهانى است))؛ زيرا علم و تكنولوژى - كه بنيان اصلى اين جوامع را تشكيل مى‏دهند - خود يك زبان مشترك جهانى دارند.(8) بر اين اساس تكنولوژى‏هاى توليد كالا، شباهت‏هايى ميان جوامع ايجاد مى‏كنند و لذا خصلت ((اقتصادى)) به ((جهانى شدن)) مى‏دهند؛ چنان كه برخى از نويسندگان به اين نتيجه رسيدند كه: ((دنيا به دوره تمدن جهانى وارد مى‏شود)).

اين تغيير و تحوّلات تا كنون ادامه دارد و جهان را در سيطره خود گرفته است. ((جهانى شدن)) با اين كه در ابتدا از اقتصاد شروع شد و مهم‏ترين مشخّصه آن نيز اقتصادى بود و باراكلو استدلال مى‏كند كه اين تحوّل را بايد اقتصادى دانست؛ نه سياسى و يا فرهنگى؛ اما بعدها به سمت فرهنگ و سياست نيز كشيده شد و منظر و چشم اندازهاى مختلفى را در اين زمينه ايجاد كرد. از نظر رابرتسون - پرنفوذترين نظريه‏پرداز در زمينه جهانى شدن فرهنگى - در روند تحوّل و تكامل پيدايش نظام جهانگير، چند مرحله (جنينى، آغاز، خيز، تعارض و عدم قطعيت) وجود دارد. وى درباره مرحله ((خيز)) مى‏نويسد: ((در اين مرحله (از 1870 تا 1925) مفهوم جامعه ملّى، به درستى جا مى‏افتد و مفاهيم جهانى و جهانگير، مطرح مى‏شود... تحوّلات اين دوره عبارت است از: پذيرش جوامع غير اروپايى در جامعه بين‏الملل؛ پردازش و تنظيم انديشه‏هاى بشريت (رسميت يافتن مفهوم بشريت)؛ افزايش شكل‏هاى جهانى ارتباطات، ظهور جنبش‏هاى دينى گسترده؛ رقابت‏هاى جهانى (نوبل، المپيك و...)؛ پذيرش جهانى تقويم واحد؛ ازدياد شكل‏هاى ارتباطات جهانى؛ پيدايش نخستين رمان‏هاى جهانى، ايجاد جامعه ملل؛ جهانى شدن محدوديت‏هاى مهاجرت و...)).(9)

2- تعاريف ((جهانى شدن))

1 . جيمز. ان، روزه نا در تعريف ((جهانى شدن)) مى‏نويسد: ((روندى نو كه فعاليت‏ها و امور مهم را از خاستگاه‏هاى ملّى قدرت، به عنوان پايه‏هاى ديرينه حيات اقتصادى، سياسى و اجتماعى، فراتر مى‏برد)).(10)

چنانچه فرض شود ويژگى عمده اين بعد از تغييرات، دگرگونى در عادت‏ها و هنجارها است؛ عبارت ((جهانى شدن)) را مى‏توان به ((آن چيزى)) اطلاق كرد كه دل مشغولى نوع بشر در مورد محدوديت‏هاى سرزمينى و ترتيبات سنتى نظام دولت كشورها را دگرگون مى‏سازد.

2 . گيدنز در رساله ((پيامدهاى مدرنيته)) مفهوم ((جهانى شدن)) را وارد نظريه اجتماعى اش مى‏كند و آن را ((تقويت مناسبات اجتماعى جهانى كه محل‏هاى دور از هم را چنان به هم ربط مى‏دهد كه هر واقعه محلّى، تحت تأثير رويدادى كه با آن فرسنگ‏ها فاصله دارد، شكل مى‏گيرد و بر عكس)) تعريف مى‏كند.(11)

از نظر وى ((اين پديده، مجموعه‏اى از انتقال در حوزه زندگى، عواطف و روابط انسان‏ها با يكديگر است... . موضوع جهانى شدن، روابط عاطفى افراد و زندگى شخصى آنها و روابط محلّى و منطقه‏اى است كه به سراسر جهان كشيده است؛ نه صرفاً يك مسأله اقتصادى)).(12)

3 . به گفته اپادورايى: ((جهان گرايى در بهترين وجه، به عنوان مجموعه‏اى از جريان‏هاى اطلاعات، تصاوير، مسائل مالى، مردم و فن آورى هايى شناخته مى‏شود كه ممكن است به طور فرضى، اقدامات ساختارهاى قدرت از قبيل دولت - ملّت‏ها را متوقف كند يا تسهيل بخشد)).(13)

4 . به گفته هال و رابينز، جهانى شدن، صرفاً به منزله تحميل يك نظم جهانى واحد، يا كاركرد فرهنگى (مثل غرب‏گرايى) نيست؛ بلكه فرايندى است كه موقعيت‏هاى فرهنگى و اجتماعى تازه به وجود مى‏آورد. به گفته ((فيدر ستون))، اين جا محيط وحدت آفرينى است كه در آن تنوع هم مى‏تواند وجود داشته باشد)).(14)

5 . در يك تعريف ديگر آمده است: ((جهانى شدن، تشديد روابط اجتماعى در سرتاسر جهان كه مكان‏هاى دور از هم را چنان به هم مرتبط مى‏سازد كه اتفاقات هر محل، زاده حوادثى است كه كيلومترها، دورتر به وقوع مى‏پيوندد و برعكس)).(15)

اين تعاريف عمدتاً ناظر بر روند و پروسه ((جهانى شدن)) است و تقريباً نگاهى مثبت به آن تلقّى مى‏شود. البته همه نظريه پردازان و نويسندگان، يكسان نمى‏انديشند و هر كدام از زاويه خاصى به موضوع ((جهانى شدن)) مى‏نگرند. هم اكنون در مورد اين مفهوم، اتفاق نظر چندانى وجود ندارد و تعابير و برداشت‏هاى متفاوتى از آن ارائه مى‏شود؛ لذا برخى از صاحب نظران مدعى‏اند كه اصطلاح جهانى شدن، ((اصطلاحى مبهم و نا شفاف)) است. علّت اين امر، مى‏تواند به جهت عدم تفكيك صحيح ميان پروسه ((جهانى شدن)) با پروژه ((جهانى كردن)) باشد.

در اين راستا، عبارات و مفاهيم ((جهانى گرايى، جهانى بودن، جهان‏گسترى، جهانى‏سازى، دهكده جهانى، نظم نوين جهانى، جهان واحد، جهان رها شده، جهان‏شمولى، اتحاد بزرگ، سامان جهانى، جهان وطنى، همگرايى فرهنگى جهانى، نجات كره زمين، جهانى كردن، صحنه جهانى و...)) مطرح شده است. نويسندگان و انديشمندانى چون آلوين تافلر (موج سوّم)؛ فرانسيس فوكوياما (پايان تاريخ)، ساموئل هانتيگتون (برخورد تمدّن‏ها)؛ آلدوس هاكسلى (دنياى شگفت‏انگيز نو)؛ جرج اورول (حكومت واحد جهانى)؛ امانوئل والرستين (تأثير فرهنگ در نظام جهانى) و... از نظريه‏پردازان مهم در عرصه ((جهانى شدن)) و ((جهانى سازى)) هستند كه ذكر نظرات آنان در اين نوشتار نمى‏گنجد.

در هر حال مى‏توان تعريف زير را - بدون توجّه به پروسه‏هاى جهانى كردن و جهانى سازى - از ((جهانى شدن)) ارائه داد: ((جهانى شدن، فرآيندى است كه تمامى عرصه‏هاى فرهنگ، سياست، اقتصاد و اجتماع را در هم مى‏نوردد و جوامع انسانى را از جنبه‏هاى مختلف به يكديگر نزديك و مرتبط و مؤثر بر هم مى‏سازد و مرزها و موانع اعتبارى گذشته را از ميان بر مى‏دارد)).

3- ماهيّت و مبانى ((جهانى شدن))

براى تبيين مفهوم و ماهيّت جهانى شدن، ناچاريم به طور دقيق آن را بررسى كنيم و تقسيم بندى نوينى از آن ارائه دهيم. به نظر مى‏رسد در اين رابطه با سه وجه مهم، اساسى و گاهى متمايز از هم، روبه‏رو هستيم كه به اشتباه يا تسامح، به هر سه عنوان ((جهانى شدن)) اطلاق مى‏گردد:

1. روند و پروسه جهانى شدن (فرايندى طبيعى و تدريجى)؛ (Globalization)

2. پروژه و برنامه جهانى كردن (غربى سازى)؛ (Westernization)

3. پروژه جهانى سازى (آمريكايى سازى)؛ (Americanization=globalism)

((جهانى شدن))، يك روند و حركت تدريجى، طبيعى و تكاملى را طى كرده و در عصر جديد، به مراحل بالايى از بالندگى و شكوفايى علمى، اقتصادى و تكنولوژيكى دست يافته است. به عبارت ديگر روند ((جهانى شدن))، دستاورد مهم تمدّن، علم و فنّ آورى بشر است و تا حدودى ذاتى و لازمه زندگى بشر و امرى فطرى است كه باعث نزديكى انسان‏ها به يكديگر و استفاده بيشتر از مواهب جهان است (هر چند ممكن است كارگزاران و عوامل مختلفى داشته باشد). جهانى شدن به معناى ((عالمى شدن)) است؛ يعنى، كسانى كه در كره زمين زندگى مى‏كنند، به همه ابزار و وسايل رفاه، پيشرفت، آسايش، امنيت و... دسترسى داشته باشند. اما همين روند طبيعى، در حركت رو به رشد و تكاملى خود، شاهد دست اندازى و دخل و تصرّف قدرت‏هاى اقتصادى و سياسى بزرگ، بوده و در بعضى موارد، در خدمت منافع و آمال آنها قرار گرفته است (جهانى كردن). به عبارت روشن‏تر، قدرت‏هاى پيشرفته غربى و صاحبان شركت‏هاى بزرگ اقتصادى و تجارى و... اين روند را در خدمت منافع خود گرفته‏اند و به نوعى خود را بر اين فرايند طبيعى، تحميل كرده و حتّى در مسير حركت آن، انحراف ايجاد كرده‏اند.

جهانى كردن (غربى سازى)

روند جهانى شدن‏

جهانى سازى (آمريكايى سازى)

پروژه ((جهانى سازى)) نيز دقيقاً همان آمريكايى سازى و تحت سلطه قرار دادن كلّ جهان، از سوى ايالات متحده امريكا است و امرى كاملاً متمايز با روند ((جهانى شدن)) است. البته به علّت در هم تنيدگى اين سه چشم انداز، مجبوريم در اين نوشتار، هر سه را در كنار هم مورد توجّه قرار دهيم.

((جهانى شدن)) بر ايجاد جهانى با ارزش‏هاى مشترك و احترام به مبانى فرهنگى ديگران و ((جهانى سازى)) و ((جهانى كردن)) بر ساخت جهانى با ارزش‏ها و هنجارهاى مشترك و خالى از هر گونه تفاوت و تمايز در همه عرصه‏ها تأكيد مى‏كنند. ((جهانى كردن)) در صدد تسلّط اقتصادى و فرهنگى بر كل جهان و بهره بردارى از آن به نفع نظام سرمايه دارى غربى است. ((جهانى شدن))، فرايندى است گريزناپذير كه شكل تكامل يافته پيشرفت‏هاى بشرى در حوزه‏هاى سياسى، اقتصادى و فرهنگى است. اما ((جهانى سازى))، فرايندى است كه مشخّصاً در راستاى تأمين منافع و نيز مسلّط كردن ارزش‏هاى مورد نظر قدرت برتر در عرصه جهانى، بر ساير دولت‏ها و ملّت‏ها است. گروهى از انديشمندان بر اين مسأله تأكيد دارند كه فرايند ((جهانى شدن)) يك واقعيت است و پروژه ((جهانى كردن)) و ((جهانى سازى))، حاكى از ايدئولوژى و راهبرد برخورد با فرايند ((جهانى شدن)) است.(16)

بر اين اساس ماهيت و مبانى سه منظر و چشم انداز ياد شده، عبارت است از:

1. فرايند ((جهانى شدن))؛ درباره چيستى و ماهيّت جهانى شدن توضيحاتى چند داده شد؛ اما درباره مبانى آن گفتنى است كه همواره و در طول تاريخ، ايده‏ها و آرمان‏هاى بشرى، در صدد رسيدن به ((جامعه جهانى)) و اتحاد - نه يكپارچگى - بوده و بيشتر ناشى از احتياجات و نيازهاى فرهنگى، اقتصادى و اجتماعى بشر بوده است؛ يعنى، احساس مى‏كرده كه با نزديكى و ارتباط جوامع جهانى با يكديگر، بهتر مى‏تواند خواسته‏ها و نيازهاى معنوى و مادى خود را تأمين كند. مبناى ديگر آن را نيز مى‏توان در ((فطرت)) و ((گوهر)) انسان‏ها دانست. آنان فطرتاً تمايل به نزديكى، اتحاد، شناخت يكديگر، بر قرارى ارتباطات فكرى و فرهنگى و دوستى با هم دارند. قرآن مى‏فرمايد: ((يا ايّها النّاس اِنّا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا)).(17) اما متأسفانه اين تمام قضاياى جهانى شدن نيست؛ زيرا اين روند، پيوندهايى با سرمايه دارى جهانى برقرار كرده و از اين جنبه دچار كاستى‏ها و كژ تابى‏هايى شده است.

2. پروژه ((جهانى كردن))؛ گفتنى است كه اين پروژه عمدتاً اقتصادى و فرهنگى است؛ هر چند در گذشته بيشتر جنبه اقتصادى و نظامى داشت و مبناى اصلى آن در سرمايه دارى؛ يعنى، سود و منفعت بيشتر نهفته است. در مقدّمه كتاب ((دام جهانى شدن)) آمده است: ((جهانى شدن، بدون ترديد بارزترين وجه تمايز اقتصاد ديروز و امروز است. گسترش روز افزون سازمان‏هاى اقتصادىِ بين‏المللى و اتحاديه‏هاى اقتصادى منطقه‏اى (نظير آسه آن، نفتا و اكو)، ادغام بازارهاى مالى، اتحاد پولى كشورهاى اروپايى، ادغام بانك‏هاى بزرگ جهان و تأسيس سازمان تجارت جهانى و در پى آن آزاد سازى تبادل كالا و نقل و انتقال سرمايه بين كشورها و ادغام شركت‏هاى توليدى بزرگ، همه از مظاهر ((جهانى كردن)) اقتصاد است.

البته جهانى شدن، پديده‏اى صرفاً اقتصادى نيست؛ اما اقتصاد با اهميّت‏ترين بعد آن است؛ زيرا در نظام سرمايه دارى - كه سوداى رهبرى جهان كنونى را در سر دارد - سياست و فرهنگ، تا حد بسيارى، تحت تأثير سياست گذارى‏هاى اقتصادى قرار دارد.(18) پس جهانى كردن اقتصاد، به دنبال تحوّل عميق سرمايه دارى و حاكميت نظام سلطه و مبادله نامتوازن صورت مى‏پذيرد. اين پروژه، اوج پيروزى سرمايه دارى جهانى و حاكم شدن رقابت بى‏قيد و شرط در سراسر گيتى است.

3. جهانى سازى؛ جهانى سازى، جنبه نظامى، سياسى و حتّى اقتصادى پروژه‏اى است كه ناشى از سياست‏ها و استراتژى‏هاى كلان ايالات متحده امريكا است. به عبارت ديگر ((جهانى سازى)) همان ((امريكايى سازى)) است و در واقع تحميل الگوهاى سياسى، اقتصادى و فرهنگى امريكا، بر ساير كشورها است؛ همان چيزى كه از آن به ((نظم نوين جهانى))، ((نظام تك قطبى)) و ((امپراتورى جهانى امريكا)) تعبير مى‏شود و عمدتاً بعد از فروپاشى شوروى، مطرح شده است.

ژانگ مين گيان مى‏گويد: ((دولت آمريكا به مثابه تنها ابرقدرت و كشورى كه تأثيرى چشمگير در تحوّلات بين المللى دارد، به جاى تلاش براى ((جهانى شدن)) متّكى بر برابرى و احترام متقابل؛ بر آن است كه ((جهانى شدن)) را به ((امريكايى شدن)) تبديل كند. هدف امريكا از اين تلاش، مشابه هدف سنتى آمريكا در ليبراليزه كردن اقتصاد و دموكراتيزه كردن سياست جهانى است كه همان تعميم دادن نظام سياسى و ارزش‏هاى امريكايى، در سراسر جهان است. در پديده ((جهانى شدن)) هيچ نكته تازه‏اى جز تأكيد آمريكا بر تحقّق اهداف خود، در شرايط بسيار مساعدى كه جهانى شدن پديد آورده است، چشم نمى‏خورد)).(19)

با توجّه به دو منظر ياد شده و ارتباط مستقيم آنها با ((سرمايه‏دارى))، اساس پروژه‏هاى ((جهانى كردن)) و ((جهانى سازى)) را بايد در سود بيشتر، رفاه، مادى گرايى، خروج از بحران و... جست و جو كرد. به عبارت ديگر مبناى اصلى اين دو برنامه، ((سرمايه دارى)) است كه اساس آن هم در ((سود بيشتر و منفعت فزون‏تر)) نهفته است. به نظر دنيس رانگ: ((سرمايه دارى مجموعه‏اى است پيچيده از ويژگى‏هايى كه به يكديگر وابسته‏اند. مهم‏ترين اين ويژگى‏ها، تعيين قيمت از سوى بازارهاى آزاد و توليد كالا با هدف ((كسب سود)) است و ابزار حفظ آن نيز در روابط ميان سرمايه خصوصى و طبقه‏اى از كارگران مزد بگير است كه آزاد اما فاقد مالكيت هستند)).(20)

مبناى ديگر اين دو پروژه، ريشه در افكار و آراى سياسى غرب در رابطه با انسان و جهان دارد. بر اين اساس، ليبراليسم، اومانيسم، سكولاريسم، ماترياليسم و... مى‏توانند مبانى سياسى و فرهنگى اين دو را تشكيل دهند. از آنجا كه غربى‏ها نسبت به انسان، ديدى مادى، دنيوى و خود محورانه دارند؛ سعى مى‏كنند كه برنامه‏ها و راهبردهاى خود را نيز به اين سمت بكشانند و همه چيز را در اختيار و خدمت خود در آورند؛ هر چند در اتخاذ خط و مشى‏ها، راهبردها و تاكتيك‏ها، مواضع و رفتارهاى جداگانه و متفاوتى دارند.

4- رهيافت‏ها، داعيه داران و اهداف‏

با توجّه به بحث‏هاى نظرى و اقدامات عملى در - در هر سه چشم انداز ياد شده، - مى‏توان جريان‏ها و داعيه‏داران ((جهان گرايى)) و اهداف آنها را در سه محور و رهيافت اساسى زير دسته بندى كرد:

1. رهيافت اقتصادى؛ 2. رهيافت فرهنگى؛ 3. رهيافت سياسى.

1. رهيافت اقتصادى

مهم‏ترين و تاريخى‏ترين بعد جهانى شدن، ((اقتصاد)) است. در اين جا جهانى شدن توليد، توزيع، نيروى كار، تكنولوژى و صنعت، سرمايه و پول، سود و بهره زياد و... در چهارچوب تقسيم كار بين المللى مد نظر است.

در اين رهيافت، مكاتب، سازمان‏ها و قدرت‏هاى زير نقش اساسى دارند:

- نظام سرمايه دارى، با به كارگرفتن عوامل توليد و توزيع كالاها، خدمات، امكانات، تكنيك‏هاى ارتباطى و اطلاعاتى براى هر چه گسترده‏تر كردن حوزه‏هاى فعاليت اقتصادى و فراگير ساختن آن در سراسر كره زمين. بر اين اساس كشورهاى صنعتى بزرگ (به خصوص هفت كشور صنعتى دنيا)، فعاليت‏هاى گسترده‏اى را در رابطه با جهانى شدن صنعت و سرمايه براى رسيدن به سود بيشتر و رهايى از بحران نظام سرمايه‏دارى داشته‏اند. (پروژه جهانى كردن)

- شركت‏هاى چند مليّتى و مؤسسات بزرگ مالى و اعتبارى، از كارگزاران مهم پروژه ((جهانى كردن)) اقتصاد هستند كه در زمينه‏هاى خدمات مالى، اعتبارى، توزيع، صادرات و با هدف كسب درآمدهاى فراوان و تحت سيطره قرار دادن منابع اقتصادى جهان، فعاليت‏هاى گسترده‏اى در كل جهان دارند.

- برخى از سازمان‏هاى بين المللى (صندوق بين الملل پول، سازمان تجارت جهانى و بانك جهانى)، از پيش قراولان اقتصادى ((جهانى شدن)) مى‏باشند و هدف خود را رفع فقر و نابرابرى از جهان و تقسيم سود و سرمايه مناسب(!) در همه جاى دنيا مى‏دانند (البته با اعتقاد به باز بودن عرصه فعاليت آزاد اقتصادى).

2. رهيافت فرهنگى‏

بعد مهم ديگر جهانى شدن، ((فرهنگ)) است. در اين بعد، جهانى شدن ارزش‏هاى فرهنگى، اجتماعى و سياسى هنجارهاى معنوى و دينى، هنجارهاى غربى، ترويج و اشاعه فرهنگ‏هاى برتر و... مطرح است.

- اديان و مذاهب بزرگ جهانى، عموماً منادى ((جهانى شمولى)) در عرضه فرهنگ، اخلاق و آيين واحد هستند و در صدد بسط و گسترش فرهنگ توحيد، معنويت و ديانت در سراسر جهان مى‏باشند و همگان را به يكتاپرستى دعوت مى‏كنند.

- رسانه‏ها و وسايل ارتباط جمعى و فن آورى‏هاى نوين ارتباطى و اطلاعاتى (اينترنت، تلويزيون و ماهواره و...)، قدرت‏هاى برتر در عرصه ((جهانى شدن)) اطلاعات و فرهنگ مى‏باشند و هدف آنان اشاعه و گسترش فرهنگ، علم، هنر و... و تبليغ كالاها و توليدات صنعتى است. اين رسانه‏ها، هم مى‏توانند در روند ((جهانى شدن)) به ايفاى نقش بپردازند و هم خود پروژه ((جهانى كردن)) و ((غربى سازى)) را پى‏گيرى كنند.

- برخى از نهادها و سازمان‏هاى زير نظر سازمان ملل، فعاليت‏هاى جهانى شمولى دارند؛ يونسكو خواستار برقرارى نظم نوين جهانى در ارتباطات بود.

- هيأت‏هاى حاكم كشورهاى غربى، بحث جهانى شدن را به منظور اشاعه فرهنگ غرب، در سراسر جهان، مطرح مى‏كنند (غربى سازى جهان).

3. رهيافت سياسى‏

((سياست))، بعد ديگر و فرعى جهانى شدن است كه با استفاده از پيامدها و الزامات جهانى شدن اقتصاد و فرهنگ، نقشى اساسى در تحوّلات عصر ايفا مى‏كند. تضعيف دولت - ملّت‏ها، تضعيف حاكميت‏هاى ملى، گسترش دموكراسى، آزادى و حقوق بشر(!) شكل و نوع حكومت‏ها، نقش مؤثر مردم و... از مؤلفه‏هاى اين بعد به شمار مى‏رود.

- اسلام، تنها دينى است كه ادعاى ((جهانى شدن)) در عرصه سياست و اجتماع را دارد و شيعيان با ارائه ((نظريه مهدويت))، سهم مهمى در اين زمينه دارند. هدف اسلام، تشكيل حكومت جهانى و گسترش دين در سراسر كره خاكى است (حكومت جهانى اسلام).

- قدرت‏هاى بزرگ - به خصوص امريكا - در صدد تشكيل حكومت جهانى و سلطه بر كل عالم هستند و به سمت هژمونى غرب و تشكيل امپراتورى جهانى پيش مى‏روند. امريكا و متحدان نزديك اروپايى آن، خود را حافظ آزادى، آزادى اطلاعات، جهان آزاد و دموكراسى جهانى و نظاير آن مى‏دانند. اما هدف اصلى آنها تسلّط بر جهان و تشكيل حكومت واحد جهانى تحت نظم نوين جهانى است (آمريكايى سازى).

- سازمان‏ها و نهادهاى بين المللى (سازمان ملل، شوراى امنيت و...) از فعّالان و برنامه ريزان ((جهانى شدن)) در بعد سياسى و اجتماعى هستند و اكثر دولت‏هاى جهانى نيز با پيوستن به اين سازمان، حضور فعّالى در عرصه‏هاى حقوق بشر، صلح و امنيت جهانى، حفظ محيط زيست و... دارند.

- دانشمندان و نظريه پردازان علوم سياسى و امور بين الملل و برخى از مكاتب سياسى، از پيشگامان ارائه بحث‏هاى ((جهانى شدن)) هستند كه هدف برخى تحقّق بخشيدن به آرزوى بشر در ((آزاد سازى جهان)) (جهانى شدن) و هدف گروهى ديگر همراهى با سلطه گران و توجيه رفتارهاى آنها (آمريكايى سازى) است.

- ماركسيسم و حتّى فاشيسم (در شوروى و آلمان)، تا چند دهه اخير، رؤياى تشكيل نظام فراگير جهانى را در سر مى‏پروراندند.

با توجّه به اين تقسيم بندى، روشن مى‏شود كه طيف‏هاى مختلفى در عرصه ((جهانى شدن)) فعّال هستند و هر يك به نوعى در صدد ارائه راه كارها، برنامه‏ها و خطى و مشى دولت‏ها و مردم، نسبت به ((جهانى شدن)) مى‏باشند. برخى از اينها در صدد ايجاد همگونگى و يكپارچگى جهان‏اند؛ برخى به سمت استيلا و سلطه بر كل جهان پيش مى‏روند؛ بعضى در صدد ارائه راه‏كارى براى توسعه، پيشرفت و سعادت بشر مى‏باشند و عده‏اى نيز بر نزديكى و اتحاد كشورها و يكسان سازى نظر دارند.

5- ويژگى‏هاى جهانى شدن‏

يك. دور نمايى از ((جهانى شدن))

جهانى شدن با اهداف بيشمارى چون رفاه بيشتر، تقسيم كار بهتر، رفع فقر و نابرابرى و... پا به عرصه بين‏المللى نهاده است. اهم ويژگى‏ها و خصايص مطرح در منابع و مآخذ موجود، براى ((جامعه جهانى)) - در قالب سه چشم‏انداز ياد شده - عبارت است از:

1. دورنماى فرهنگى و اجتماعى:

- يوتوپياى جامعه جهانى از قواعد مشتركى تبعيت مى‏كند؛

- در آن جوامع، فرهنگ‏ها، حكومت‏ها و اقتصادها تاحدودى به هم نزديك‏تر مى‏شوند؛

- رويدادهاى محلّى، تحت تأثير حوادث جهانى شكل مى‏گيرد؛

- رويدادهاى اجتماعى و روابط اجتماعى دور از هم، با بافت‏هاى محلّى پيوند مى‏خورد؛

- جهان به شبكه‏اى از روابط اجتماعى تبديل شده است؛

- انسان‏ها داراى خصوصيات و بينش‏هاى مشترك مى‏شوند(!)؛

- مردم، فرهنگ‏ها، جوامع و تمدن‏ها، در تماس منظم و غير قابل اجتناب قرار مى‏گيرند؛

- جهان امروز، به سوى تشكيل يك دهكده واحد جهانى پيش مى‏رود؛

- برنامه‏هاى درسى مدارس، بين‏المللى مى‏شود (آموزش و پرورش جهانى)؛

- روندهاى جهانى، مستقيم يا غير مستقيم، وضعيت آينده بهداشت را مشخص مى‏كنند؛

- تجديد حيات فعلى مذهبى، از فرآيندهاى جهانى، تفكيك‏ناپذير است؛

- فرهنگ واحدى، تمام افراد روى زمين را در بر خواهد گرفت و جانشين تنوع نظام‏هاى فرهنگى خواهد شد؛

- سبك زندگى در سراسر جهان استاندارد مى‏شود؛

- لباس پوشيدن، عادت‏هاى غذايى، شكل معمارى و موسيقى، سبك زندگى شهرى (مبتنى بر توليد صنعتى) و... تحت سلطه فرهنگ مصرفى سرمايه دارى ((غربى)) قرار خواهد گرفت؛

- جهانى بودن، به معناى بدون حد و مرز بودن فرهنگ است؛

- انقلاب اطلاعاتى، پيش قراول عصر تازه‏اى است؛

- تمدن جديد جهان را فرا پوشانيده و همه بشريت را در خود سهيم ساخته است؛

- جهان‏گسترى، زبان انگليسى را به عنوان رسانه خود به كار مى‏برد.

2. دورنماى سياسى‏

- جامعه‏اى كه در آن، آخرين مرز حذف خواهد شد (مرزهاى طبيعى و جغرافيايى)؛

- دموكراسى غربى - به عنوان شكل نهايى حكومت - جهانى و نهادينه خواهد شد(!)؛

- نقش دولت‏ها به عنوان تجسّم حاكميت ملّى كم رنگ مى‏شود؛

- جهانى شدن، مسائلى چون بحران، جنگ، بى عدالتى، نابرابرى و تخريب محيط زيست را به موضوعى جهت دموكراسى جهانى تبديل مى‏كند؛

- مرزهاى طبيعى و جغرافيايى از بين خواهد رفت؛

- جهانى شدن پايان نوسازى سياسى به سبك دولت - ملت است؛

- حد و مرزهاى مجازى - به ويژه حد و مرزهاى مربوط به دولت و ملّت - درهم مى‏شكند.

3. دورنماى اقتصادى‏

- شركت‏هاى عظيم و غول پيكر، نبض اقتصاد جهان (سرمايه دارى) را در دست دارند؛

- پول واحد جهانى شكل مى‏گيرد؛

- فقر، نابرابرى، بى كارى و... از بين خواهد رفت؛

- جهانى شدن، تصويرى از يك بازار عنان گسيخته و نوسازى (مدرانيزالسيون) بى‏امان را القا مى‏كند؛

- جهانى شدن، به عنوان نيروى همانند ساز بازار جهانى عمل مى‏كند؛

- اقتصاد سرمايه سالارى و ليبرالى جهانى شده و اصول اقتصاد ملّى كم رنگ خواهد شد...

و ده‏ها ويژگى و خصيصه ديگر كه براى ((جهان همگون و يك رنگ)) در چشم اندازهاى سه گانه آن ترسيم شده است. همه اينها تحت عناوين فريبنده و تظاهرآميز زندگى بهتر، دنياى كوچك‏تر، همگرايى و يكپارچگى، نجات زمين و... مطرح شده است.

دو. ويژگى‏هاى اصلى‏

ما در حال ورود به برهه‏اى از زمان هستيم كه تا كنون بدين شكل در طول تاريخ سابقه نداشته و تجربه‏اى كاملاً نوين و جذّاب فرا روى بشر قرار داده است. نزديكى انسان‏ها، فرهنگ‏ها، تمدّن‏ها و اقتصاد جهانى به يكديگر، در ظاهر به سود همگان و مفيد براى همه است و امرى الزامى و اجتناب ناپذير مى‏باشد. اين جريانى بسيار عظيم با هجمه‏اى بسيار وسيع است. جهانى شدن، دوره تازه‏اى در تمدن رايج كنونى و حاكم بر جهان است كه بر اثر انقلاب‏ها و تحولات در عرصه اطلاعات و ارتباطات پيش آمده است. نويسندگان و انديشمندان، پاره‏اى از ويژگى‏ها و نشانه‏هاى ((جهانى شدن)) را برشمرده‏اند كه مى‏توان به چند ويژگى مهم ((جهانى شدن)) اشاره كرد:

1 . فرهنگ جهانى واحد

عده‏اى بر اين عقيده‏اند كه: هنجارها، ايستارها و ارزش‏هاى تقريباً يكسانى، بر جوامع حاكم خواهد شد (البته با حفظ برخى از سنن و ارزش‏هاى محلّى و منطقه‏اى)، و مردم جهان، تابع يك فرهنگ واحد، برتر و غالب خواهند شد و هويت و ماهيت خود را بر آن اساس تبيين خواهند كرد. در سطح فرهنگى بايد از ظهور ((جامعه مدنى جهانى)) سخن گفت. رابرتسون مى‏نويسد: ((فرهنگ در نظريه نظام جهانى به ملاحظه مهمى تبديل شده است. در واقع ما به نقطه‏اى نزديك مى‏شويم كه توجّه به فرهنگ، وجهى از نظريه‏پردازى در قالب نظريه نظام جهان تبديل مى‏شود... عرصه جهانى در كل، نظام اجتماعى - فرهنگى است كه از درهم فشرده شدن فرهنگ‏هاى تمدنى، جوامع ملى، جنبش‏ها و سازمان‏هاى درون ملى و ميان ملى، خرده - جوامع و گروه‏ها ى قومى، شبه گروه‏هاى درون جامعه‏اى... ناشى شده است. به موازات پيشرفت عمومى جهانى شدن، فشارهاى متزايدى بر اين واحدها وارد مى‏شود تا ((هويت)) خود را در رابطه با شرايط جهانى - بشرى تعريف كنند)).(21)

البته تاكنون چيزى روى نداده و احتمال وقوع آن - با وجود آداب، رسوم، سنن، فرهنگ و هنجارهاى گوناگون - در آينده نيز ضعيف است؛ اما به هرحال ايده‏ها و افكار عده‏اى از سياستمداران و كارگزاران جهانى شدن، بدين سمت پيش مى‏رود و فعاليت رسانه‏هاى ارتباط جمعى و مطبوعات، در اين زمينه تمركز يافته است.

2 . ايدئولوژى واحد جهانى‏

برخى از نظريه پردازان غربى، اعتقاد دارند كه به زودى ليبراليسم غربى، سلطه خود را بر سراسر زمين تثبيت خواهد كرد و مردم جهان از مزايا و محاسن دموكراسى غربى بهره‏مند خواهند شد(!!) فوكوياما اصلى‏ترين نظريه پرداز موضوع ياد شده است. او مى‏نويسد: ((انديشه ليبرال مى‏رود تا در پهنه كره زمين از نظر روانى، به طور واقعى تحقّق يابد. در ميدان ايدئولوژى و نبرد انديشه‏ها، ليبراليسم پيروز گرديده و هيچ رقيب و هماوردى در برابر خود ندارد)). پيروزى انديشه در فرهنگ ليبرال - دموكراسى به معناى آن است كه زمينه منازعه تاريخ ساز از ميان رفته و به عبارت فوكوياما، تاريخ به اتمام رسيده است: ((محتملاً آنچه ما شاهد آن هستيم، نه فقط پايان جنگ سرد؛ بلكه پايان تاريخ است؛ نقطه پايان تحوّل ايدئولوژى و تئورى "برخورد تمدّن‏ها" بشريت و جهانى شدن دموكراسى غربى، به عنوان شكل نهايى حكومت)).(22) اين نظريه امروزه، پايه و اساس آمريكايى‏سازى جهان قرار گرفته است؛ چنان كه خود وى مى‏گويد: به نظر من ((جهانى شدن، همان امريكايى شدن است؛ چرا كه امريكا از برخى جهات، پيشرفته‏ترين كشور سرمايه‏دارى در جهان امروز است و همين طور نهادهاى آن، نمايانگر پيشرفت و توسعه منطقى نيروهاى بازار است... قطعاً امريكايى شدن با جهانى‏شدن يكى است(23)!!))

از طرف ديگر اكنون شاهد حركت جهان شمول ارزش‏ها و نهادهاى سياسى - اجتماعى غربى، در تمام جهان و تحت لواى ((جهانى شدن)) هستيم كه در واقع از طريق آن، زمينه سلطه كامل كشورهاى غربى بر جهان فراهم مى‏آيد (غربى سازى). مانع عمده و اصلى اين حركت، بيدارى و روشنفكرى مسلمانان و رشد و بالندگى جنبش‏ها و حركت‏هاى اسلامى است كه روز به روز فراگير مى‏شود و ليبراليسم غربى را به چالش اساسى مى‏كشاند. همچنين با ارائه نظريه ((مردم سالارى دينى)) از سوى ايران، انحصار و يكه تازى نظريات غربى، زير سؤال رفته است. بر اين اساس احتمال استقرار ايدئولوژى واحد جهانى، مشكل به نظر مى‏رسد و در صورت تفوّق احتمالى آن، جهان دچار چالش‏ها و گسست‏هايى عظيم خواهد شد.

3 . ارتباطات جهانى‏

يكى از ويژگى‏هاى اين پديده، گسترش اطلاعات و ارتباطات جهانى در عرصه رسانه‏ها، ماهواره، تلفن، اينترنت و... است كه نكات مثبت و منفى زيادى در آن وجود دارد و طلايه دار اصلى ((جهانى شدن)) به شمار مى‏آيد. آثار تسريع كننده ارتباطات الكترونيكى و حمل و نقل سريع، موجب ايجاد تأثير ساختارى شده است كه مك لوهان آن را ((انفجار اطلاعات)) مى‏نامد. منظور وى از انفجار اطلاعات، اين است كه از اين طريق، تمام جنبه‏هاى تجارب انسانى، در يك مكان جمع مى‏شود و هر انسانى، مى‏تواند به طور هم زمان، حوادث و مناظرى را كه بسيار دورتر از وى هستند، احساس و لمس كند. مدارهاى الكتريكى، نظام زمان و مكان را در هم مى‏نوردد و امور مربوط به ساير افراد بشر را به طور مستمر و هم زمان، در پيش ديدگان ما قرار مى‏دهد. اين پديده يك بار ديگر گفت و گو در مقياس جهانى را مطرح مى‏كند. پيام اين گفت و گو، يك تغيير تمام عيار است.(24)

((پيتر به ير))، در مقدمه كتاب خود با عنوان ((مذهب و جهانى شدن)) مى‏گويد: قدرت فن آورى، برقرارى ارتباط سريع، در فضاى تقريباً نامحدود را امكان‏پذير ساخته است؛ به علاوه رسانه‏هاى جديد تقريباً در همه نقاط كره زمين، در اختيار كاربران آنها قرار دارند. توانش ارتباطات بين‏المللى به كاركرد واقعى تبديل گشته است. بنابراين ما در دوره يك واقعيت اجتماعى ((جهانى شدن)) زندگى مى‏كنيم. واقعيتى كه در آن از موانع پيش از اين مؤثر بر ارتباطات، اثرى به چشم نمى‏خورد. به گفته ((به ير)) نتيجه اين مى‏شود كه مردم، فرهنگ‏ها، جوامع و تمدن‏هايى كه پيش از اين كم و بيش منزوى از يكديگر بودند، اكنون در تماس منظم و تقريباً غير قابل اجتناب قرار گرفته‏اند.(25) الان بسيارى از مردم جهان، با استفاده از اينترنت، ماهواره و رسانه‏هاى مكتوب، از آخرين و كوچك‏ترين اخبار و حوادث جهان، مطلع مى‏شوند و در ارتباط مستمرّ با سراسر جهان هستند. با توجّه به اين مطلب ((جهانى شدن))، امرى حتمى و غير قابل گريز تلقّى مى‏شود و بايسته‏ها و الزامات خاص خود را مى‏طلبد.

4 . اقتصاد و سرمايه دارى جهانى‏

اولين طليعه‏هاى ((جهانى‏شدن)) در حوزه اقتصاد و سرمايه‏گذارى، رشد و گسترش پيدا كرد و سپس به حوزه‏هاى ديگر سرايت كرد. هنوز عده‏اى ((جهانى‏شدن)) را در بعد ((اقتصادى)) آن مى‏بينند و رايج‏ترين ديدگاه در اين زمينه، از آن اقتصاد دانان است كه بر پايه همبستگى بيش از پيش اقتصادى و ادغام همه اقتصادهاى ملّى، در يك اقتصاد و در محدوده بازار سرمايه دارى مى‏نگرند. هارى مگداف مى‏نويسد: ((نظريه‏اى كه به طور وسيع مورد قبول قرار گرفته، فرسايش حاكميت ملّى را در كانون‏هاى سرمايه‏دارى تصور مى‏كند كه بايد از قرار معلوم، جاى خود را به يك ((بين‏الملل)) سرمايه بدهد كه قوانين حاكم بر روابط بين‏المللى را ايجاد كرده، تقويت و تحكيم خواهد بخشيد.))(26)

جان تاملينسون نيز درگيرى دولت‏ها در اقتصاد جهانى را، نشانه‏اى از جهانى شدن مى‏داند: ((... اكنون جهانى شدن دارد دنيا را به يك ((مكان واحد))، تبديل مى‏كند. نمونه‏هاى بديهى اين امر، درگير شدن امور اقتصادى دولت‏هاى ملّى و درآمدن آنها به صورت يك اقتصاد سرمايه دارى جهانى، يا تبديل سريع اثرات زيست محيطى صنايع محلى به مسائل جهانى است...)).(27) در اين راستا تأسيس گات )GAT( و سازمان تجارت جهانى، مهم‏ترين گام در به وجود آمدن اقتصاد و سرمايه دارى جهانى است. در هر حال ترويج گران اين ديدگاه، پيروزى قطعى نظام‏هاى سرمايه‏دارى غربى را مى‏ستايند و مدعى اند كه بازيگران آزاد، بر مهندسان اجتماعى چيره شده‏اند. بر اين اساس اقتصاد و سرمايه‏دارى جهانى و شبكه ارتباطات بين‏المللى در حال حاضر، دو ركن پيش قراول در عرصه ((جهانى‏شدن)) به شمار مى‏آيد.

يكى ديگر ويژگى‏هاى اقتصادى اين پديده، ظهور شركت‏هاى عظيم و غول پيكرى است كه در اقتصادهاى ملّى سراسر جهان فعاليت كرده، بر اين اقتصادها تأثير مى‏گذارند. امروزه درسطح جهان، گروه‏هاى بسيارى براين باورند كه ((جهانى‏شدن اقتصاد))، معنايى فراتر از سلطه بلامنازع شركت‏هاى بزرگ بين‏المللى و شركت‏هاى چند مليتى بر بازارهاى جهان ندارد. تا اوايل دهه 1990، حدود 37 هزار شركت فراملّيتى وجود داشت‏كه بربيش‏از 200 هزار شركت وابسته خارجى، دركشورهاى مختلف جهان، كنترل داشته و معادل بيش از 8/4 تريليون دلار، كالا به فروش رساندند. جمع فروش 350 شركت غول پيكر جهان، با قريب به يك سوم جمع توليد ناخالص ملّى پيشرفته‏ترين كشورهاى سرمايه دارى دنيا، برابرى مى‏كرد... .(28)

5 . سياست و تضعيف دولت‏هاى ملى‏

علاوه بر اقتصاد، بحث‏هاى گسترده‏اى نيز درباره جهانى شدن ((سياست)) وجود دارد كه مهم‏ترين آنها، تضعيف موقعيت نهادهاى دولتى و تقويت سازمان‏ها و نهادهاى بين المللى است. بر اين اساس، دولت‏ها و سياستمداران، در يك فرآيند بين المللى و جهانى، با هم تعامل مى‏كنند و تصميم‏گيرى و فعاليت جمعى دارند. ((جهانى شدن، بزرگ‏ترين تهديد براى الگوى دولت - محور است... در نتيجه اين فرايند، توانايى دولت‏هاى ملّى در اتخاذ اقدامات مستقل در اجراى سياست‏هاى خود محدود شده، كنترل آنها بر كالاها - تكنولوژى و اطلاعات كاهش مى‏يابد و حتّى اختيار آنها در تبيين قواعد و قانون‏گذارى، در محدوده سرزمين ملّى نيز تنزّل پيدا كرده است)).(29)

از لحاظ سياسى، با ظهور و گسترش اختيارات نهادهاى سياسى جهانى، تحولات چشمگيرى در حوزه قدرت و حاكميت دولت‏هاى ملّى و ماهيت نظام بين‏المللى، رخ نموده است. سازمان ملل متحد و ساير نهادهاى جهانى، از جلمه مهم‏ترين بازيگران سياسى در سطح بين‏المللى هستند كه قدرت تصميم‏گيرى در سطح جهانى دارند... ديگر دولت‏هاى ملّى به خودى خود، نمى‏توانند حريفى براى برخورد با چنين مسائل حياتى جهانى باشند. در نتيجه استقلال عمل سازمان‏هاى بين المللى در حوزه تصميم‏گيرى، رو به افزايش بوده است.

در يك تحليل ديگر، پديده‏اى كه امروز از آن به عنوان ((جهانى‏سازى)) تعبير مى‏شود، چيزى نيست جز تلاشى هماهنگ، برنامه ريزى شده، مقتدرانه و همه جانبه براى تشكيل يك ((حكومت واحد جهانى)) و سيطره قدرتمندانه به چهار سوى عالم؛ به نحوى كه همه فرهنگ‏ها، تمدن‏ها، كشورها و جوامع بشرى تحت سلطه اين حكومت باشند و از آيين، قوانين و دستورات آن فرمان برند. اين مسأله عمدتاً از سوى قدرت‏هاى بزرگ جهان - به خصوص ايالات متحده - مطرح شده و امرى خطرناك است. مقام معظم رهبرى در اين رابطه مى‏فرمايد: ((نظم نوينى كه آمريكا در پى آن است، متضمّن تحقير ملّت‏ها و به معناى امپراتورى بزرگى است كه در رأس آن امريكا و پس از آن قدرت‏هاى غربى قرار دارند...)).(30)

6. مذهب و جهانى شدن‏

يكى از مباحث مهمى كه نبايد از آن چشم‏پوشيد، ارتباط ميان ((جهانى شدن)) و ((مذهب))، گسترش گرايش عمومى به دين در عصر حاضر و فعاليت و تحرّك پر دامنه اديان آسمانى است. براى نخستين بار ايده ((جهان شمولى)) از سوى ((دين)) ارائه شده است. تمامى اديان بزرگ، مردم را براى تشكيل يك ملّت واحد، دعوت كرده‏اند.

رابرتسون مى‏نويسد: ((ايده اين كه جهان به صورت يك جامعه واحد درآيد و يا حداقل به صورت بالقوه اين چنين شود، تاريخى طولانى داشته كه در آن سخن از ((بهشت جهان شمول)) در روى زمين و يا پادشاهى خداوند بر روى زمين گفته شده است. در برخى از جنبش‏هاى جديد مذهبى نيز گام‏هايى مشخّص براى دستيابى به سازمان‏هاى جهان شمول مذهبى، برداشته شده است)).(31) در فرايند ((جهانى شدن))، مذاهب و اديان جايگاه خاص خود را دارند و در عين حال كه اقتصاد و فرهنگ غربى، يكه تاز عرصه ((جهانى كردن)) است؛ به هيچ عنوان، نمى‏توان از قدرت و فراگيرى ((مذهب)) غافل شد و آن را ناديده گرفت. بافت جهانى، بافتى است كه ابزار جهان بينى‏ها را ترغيب و حتّى مورد تأكيد قرار مى‏دهد و جست و جو براى اصول بنيادين را افزايش مى‏بخشد.

از نظر ما، دين اسلام - به عنوان كامل‏ترين دين - به نحو احسن مى‏تواند پاسخ گوى نيازهاى جهان و از بين برنده كاستى‏ها و مشكلات باشد. هر چند واترز مى‏گويد: ((طى قرون متمادى، مذاهب بزرگ جهان؛ يعنى، اسلام، مسيحيت، بودائيسم و هندوئيسم، مجموعه‏اى از ارزش‏هاى خاص و... به پيروان خود، عرضه داشته‏اند كه هم از اقتصاد و هم از حكومت، در مرتبت‏هاى بالاتر قرار گرفته... اين مذاهب، به خصوص مفهومى جهان گرايانه از رسالت بودند))(32)؛ اما روشن است كه دين اسلام از جايگاه و موقعيت ويژه و پيشتازى در عرصه جهانى برخوردار بوده و در گفتمان‏هاى رايج جهانى، مى‏تواند نقش مهمى ايفا كند. برخى از نويسندگان (رابرتسون)، رستاخيز اسلام‏گرايى را - به عنوان يك نيروى جهانى و در عين حال غرب ستيز - شناسايى كرده‏اند.

گفتنى است كه ((مذهب)) در حال حاضر مى‏تواند چند نقش مهم و اساسى را ايفا كند:

1. به دست گرفتن رهبرى و سكّان دارى حركت ((جهانى شدن)) در عرصه‏هاى فرهنگى و اجتماعى؛

2. آگاهى بخشى به مردم درباره محاسن و مضرّات ((جهانى شدن)) و نحوه تعامل با آن؛

3. زمينه سازى براى تشكيل دولت فراگير جهانى اسلام به دست منجى موعود؛

4. ايجاد آمادگى در ميان مصلحان و منتظران مسلمان و تقويت روحيه قيام و اصلاح گرى؛

5. تلاش در جهت زدودن آثار منفى جهانى شدن در عرصه فرهنگ و اخلاق؛

6. ايجاد مقاومت و ايستادگى در برابر تشكيل امپراتورى جهانى امريكا.

6- چالش‏ها و كاستى‏ها

((جهانى شدن)) - به رغم نظر برخى از نويسندگان - فرايندى يكسويه، غير قابل اجتناب و بايسته نيست. ((جهانى شدن)) - چه در حوزه نظرى و چه در ميدان عمل - با چالش‏ها، كاستى‏ها و ضعف‏هاى فراوانى رو به رو است؛ به طورى كه تعداد افراد بدبين به اين فرايند نوين، بيشتر از طرفداران آن است. حركت ((جهانى شدن)) در حال حاضر به كندى و آرامى پيش مى‏رود و شاهد بن بست‏ها، ركودها و ناكامى‏هايى نيز هست و علّت آن را نيز مى‏توان در دخالت و دست‏اندازى قدرت‏هاى سياسى، اقتصادى و فرهنگى در آن و سوء استفاده و بهره‏بردارى از آن به نفع خود دانست.

از آن جايى كه امروزه ايده ((جهانى شدن))، عمدتاً منافع و سود سرمايه داران و دولت‏هاى غربى را تأمين مى‏كند و بر ثروت و قدرت آنان مى‏افزايد، به هيچ روى نمى‏تواند تنها راه سعادت فرا روى بشر باشد؛ از اين‏رو اعتراضات گسترده‏اى عليه آن وجود دارد. حتى جهانى سازى و غربى سازى جهان، خود به عنوان مشكل اصلى و ويرانگر فرا روى بشر قرار دارد؛ به طورى كه تشنّجات، جنگ‏ها، سلطه‏طلبى‏ها و... دامنگير جهان شده، آن را با مشكلات زيادى روبه‏رو خواهد كرد. دكتر شكر خواه مى‏نويسد: ((ديدگاهى... معتقد به مبارزه با جهانى سازى است و اكنون از قالب حرف، بحث و ارزيابى خارج شده و به خيابان‏ها آمده است و اين حضور خيابانى و رسانه‏اى به هنگام تشكيل اجلاس‏هاى سازمان تجارت جهانى (wto) يا صندوق بين‏المللى پول، بانك جهانى و اجلاس‏هايى چون دائوس، به اوج خود مى‏رسد. اين ديدگاه، جهانى‏سازى را ((دكتر مرگ)) قلمداد مى‏كند. پس اعتراضات و تظاهرات تعداد بى‏شمارى از شهروندان اروپايى و آمريكايى عليه جهانى‏شدن، نشانگر گسست‏هاى عميق در چهارچوب فكرى و نظرى اين ديدگاه مى‏باشد.)). اين اعتراضات هم عليه پروژه ((جهانى‏كردن)) و هم عليه ((جهانى‏سازى)) روز به روز گسترده‏تر مى‏شود.

با اين وضعيت نامطلوب، هيچ اميد رشد، بالندگى، رفاه، سعادت، يكپارچگى و عدالت در جهان به چشم نمى‏خورد و جهانى شدن به پديده‏اى مبهم و نارسا تبديل شده است. به علت انحرافات ايجاد شده، رقابتى بى‏قيد و شرط در سطح جهان به وجود آمده كه براى كشورهاى غنى، درآمد بيشتر و براى كشورهاى فقير، فقر بيشتر مى‏آورد و آنان را تحت سلطه سرمايه داران، شركت‏هاى چند مليتى و كشورهاى قدرتمند قرار مى‏دهد. اصولاً ((جهانى شدن)) نه يك برنامه منسجم و داراى نظم و انضباط است و نه اهداف دقيق و مشخّصى براى آن ارائه شده است و نه متولّيان و كارگزاران مشخصى دارد.

مشكل اساسى آن جا است كه كشورهاى بزرگ، در صدد ايجاد انحراف و كژى، در اين فرايند هستند و تا حدودى توانسته‏اند آن را به جهت منافع و سود خود، به كنترل خويش در آورند و مسير و حركت آن را به سمت دلخواه تغيير دهند. امريكا نيز مى‏خواهد ((جهانى‏سازى)) را، با اعمال قدرت و زور شكل دهد و منافع سياسى، اقتصادى و نظامى خود را در سراسر جهان تأمين كند. نقاط منفى و ضعف اين ديدگاه - به دليل عملكرد و نيت پردازشگران آن - امكان تحقّق همه جانبه و يكپارچه آن را با مشكلات فراوانى روبه رو كرده است.

بعضى از جنبه‏هاى آثار منفى جهانى‏شدن عبارت است از:

- نبود رهبرى واحد و تأثير گذار در عرصه بين الملل و فزونى رقابت‏ها و ستيزه‏جويى‏ها؛

- تخريب محيط زيست، فعاليت بى حد و حصر شركت‏هاى فرا ملّى در استفاده بى جا و اسراف گرانه از طبيعت، كمبود منابع اوليه و فرسايش تدريجى زمين در بيشتر ابعاد آن؛

- ترويج فساد، بى بند و بارى، فحشا و فرهنگ منحط غربى و از بين رفتن آموزه‏هاى اخلاقى و معنوى در پرتو اين فرايند؛

- به وجود آمدن نابرابرى‏هاى اقتصادى در برخى از كشورها و به وجود آمدن شكاف بين كشورهاى شمال و جنوب و گسترش و تعميق فقر و نابرابرى و بهره كشى از مستضعفان؛

- دورى الزامى كشورهاى جنوب از تأمين نيازهاى اساسى مردم خود (توزيع عادلانه غذا، آب لوله كشى، برق براى مناطق محروم، بهداشت مناسب و...)؛

- افزوده شدن بر معضل بيكارى به جهت رشد سريع فن آورى و مكانيكى شدن بسيارى از امور زندگى؛

- رواج فرهنگ تجمّل پرستى و مصرف‏گراى در تمامى گوشه و كنارهاى زمين؛

- شكل دهى ذائقه مصرف كنندگان (از غذا گرفته تا لباس) از سوى شركت‏هاى فراملّى و وسايل ارتباط جمعى بين‏المللى؛

- زوال تنوع و گوناگونى فرهنگى و اشاعه يك فرهنگ سطحى و مبتذل در جهان؛

- فزونى معضلات حقوق بشر و سوء استفاده از آن به منظور تشر زدن و حتى باتوم‏كارى كشورهاى غير غربى و مجبور كردن آنها به تسليم در برابر خواسته‏هاى كشورهاى پيشرفته؛

- جهانى شدن جرايم و خلاف‏ها (قاچاق مواد مخدر، قاچاق زنان و كودكان و...) و بيمارى‏هاى (مثل ايدز و...)؛(33)

- به اعتقاد افرادى نظير چامسكى و بارنت، جهانى شدن اقتصاد، سبب فقر گسترى، بيكارى و به تعبيرى جهانى شدن بعضى از مردمان دارا و محلى شدن برخى نادارها شده است.(34) روزه‏نا نيز از برخى ناظران جهانى نقل مى‏كند: مجموعه پيامدهاى ناگوار در نتيجه برترى نهايى جهانى شدن به اين ترتيب است: ((گرايش اقتصادى آن، به سوى انحصارگرايى است؛ بر حاكميت جبرى فن‏آورى، شكاكيّت سياسى، مقهور ساختن و از تحرّك انداختن [حريف‏] استوار است؛ مضمون منطق غايى و جهانى آن انعطاف‏ناپذير است و تنها به انباشت سرمايه و بازار مصرف اصالت مى‏دهد و مرام آن به گونه‏اى است كه عوامل، علّت‏ها و هدف‏هاى بيرون از حيطه انباشت سرمايه و بازار مصرف را از ارزش‏هاى داراى اولويت اجتماعى كنار مى‏گذارد.(35)

مسائلى مانند آزادى، حقوق بشر و... نيز بازيچه دست صاحبان قدرت قرار گرفته است. جهانى سازى، فقط به آزادى تظاهر مى‏كند؛ اما در حقيقت در صدد خارج كردن آن از نظم جهانى است. منحصر كردن تمام اصول با قانون بازار، با اصل آزادى مغاير است و تنها توهم آن را موجب مى‏شود. از طرفى آنچه اكنون به عنوان حقوق بشر مطرح مى‏شود، تنها پوششى براى پوشاندن حقيقت است. در روند جهانى‏شدن حقوق بشر، تنها به يك بهانه تبديل شده است.

با توجّه به اين مشكلات، نارسايى‏ها و كاستى‏ها و نيز با دقّت و تأمل در نيازها و خواسته‏هاى بشر در حركت به سوى يكپارچگى و اتحاد جهانى - كه متناسب با فطرت آنان است - به اين نتيجه روشن و بديهى دست مى‏يازيم كه: ((اينك بهترين فرصت و موقعيت براى ترسيم چهره‏اى روشن و گويا از نظام جهانى مهدوى(عج) فرا رسيده است و بايسته است كه اين نظريه پيشينه دار شيعه را با تبيين مبانى، اهداف، پيامدها و ويژگى‏هاى آن، در اختيار بشر قرار دهيم)).

بخش دوم. حكومت جهانى مهدى موعود(عج)

قال رسول اللَّه (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم): ((لا تقوم السّاعة حتّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أهل بَيتي يواطى‏ء اِسمُهُ اِسمي يَملَأُ اْلأَرْضَ عدلاً وَ قِسْطاً كَما مُلِئَتْ ظُلماً وَ جَوراً)).(36)

نظام، دين و حكومتى كه داعيه دار ((جهانى بودن)) و ((رهبرى)) جهانيان است، بايد ويژگى‏ها و برنامه هايى داشته باشد كه با اين ادعا هماهنگ بوده و امكان تحقق و وقوع داشته باشد. با چالش‏ها و گسست‏هايى كه فرا روى ليبراليسم، سرمايه‏دارى، سوسياليسم و... قرار دارد، مى‏توان گفت كه اسلام، آيين تمام مردم جهان و دين جامعه بشرى است و مى‏تواند جوابگوى خواست‏هاى اساسى جهانيان باشد. اما در حال حاضر تحقّق چنين چيزى، فقط با ظهور منجى موعود و مصلح جهانى امكان دارد؛ يعنى، به علت سستى و رخوت حاكم بر جوامع مسلمين، بى كفايتى دولتمردان كشورهاى اسلامى، اختلاف و عقب ماندگى اين جوامع و دورى آنان از تعاليم ناب اسلامى؛ امكان تشكيل حكومت جهانى اسلام، ضعيف به نظر مى‏رسد. در عين حال بايد در اين راه كوشيد و حداقل زمينه‏هاى تشكيل دولت فراگير اسلامى را فراهم نمود. بر اين اساس، يكى از برنامه‏هاى مهم پيامبر (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) و امامان (عليهم‏السّلام)، تأسيس حكومت اسلامى و تشكيل امت واحد جهانى اسلام بوده است. اين برنامه، در رأس دعوت اسلام قرار گرفته است و به يقين با انقلاب جهانى حضرت ولى عصر(عج) جامه عمل خواهد پوشيد.

با وجود اين همه مشكل، كمبود، نارسايى، ظلم و ستم، فساد و تباهى، خود كامگى و استبداد؛ دولت‏ها، سازمان‏ها و نهادهاى فرا ملى و بين‏المللى، نتوانسته‏اند پاسخ گوى نيازها و احتياجات بشر باشند و با وجود خطر جنگ‏هاى هسته‏اى، نابودى زيست - محيط، تباهى فرهنگ‏ها و هنجارها، ستيزه جويى و پرخاش‏گرى ميان سياستمداران، گسست‏هاى فكرى و انديشه‏اى بشر، رشد ناهمگون و غول آساى شركت‏هاى چند مليتى و بازارهاى بورس و... تنها مى‏توان به يك حاكميت فرا گير و بدون نقص و حكومت خوب، چشم داشت. اين حاكميت بايد فرا ملى، جهانى و عدالت گستر باشد و بتواند پاسخ گوى نيازها و احتياجات مادى، معنوى، اقتصادى، علمى و... جهان باشد. اين حاكميت تنها در سايه وجود امامى معصوم، آگاه و شجاع (مهدى موعود) امكان دارد و چندين قرن زندگى بشرى نشان داده است كه امكان تشكيل يك ((مدينه فاضله)) به دست بشر وجود ندارد و بايد منتظر موعود آسمانى باشند. بر اين اساس مى‏توان چندين رويكرد و ديدگاه اساسى، درباره ((حكومت جهانى حضرت مهدى(عج))) ارائه داد:

1- درآمدى بر حكومت جهانى مهدى(عج)

يك. درخشان‏ترين فرصت ارائه نظريه ((حكومت جهانى مهدوى))

الآن، وضعيت جهان به گونه‏اى است كه به روشنى و با جرأت، مى‏توان تصويرى جامع و شفاف از حكومت جهانى مهدى(عج) ارائه داد و ساختار و ساز و كارهاى اجرايى و عملى ((دولت كريمه)) را بيان نمود. پيش‏تر از اين، زمينه و موقعيت اندكى براى تبيين چگونگى و نحوه حكومت مهدوى وجود داشت و سطح آگاهى و فهم مردم جهان به حدّى نبود كه بتوان به طور علمى و قاطع، درباره حكومت فراگير آن حضرت صحبت نمود. اما با تحقّق انقلاب صنعتى، فزونى اختراعات و اكتشافات، پيشرفت علم و دانش، بالا رفتن سطح آگاهى و انديشه، رشد فنّ آورى و توليدات صنعتى، گسترش ارتباطات رسانه‏اى و تصويرى، فزونى اطلاعات و اخبار، نزديكى جوامع و مردم به يكديگر، نفوذ فرهنگ‏ها و ايستارها و بالاخره پديده رو به رشد ((جهانى‏شدن))، نه تنها زمينه براى ارائه نظريه ((حكومت جهانى مهدى(عج))) فراهم آمده است؛ بلكه زمينه و آمادگى براى ((ظهور)) آن حضرت نيز فراهم شده است.

دو. حتمى بودن انقلاب جهانى مهدى (عج)

يكى ديگر از بايسته‏هاى ((مهدويت))، بيان حتمى بودن انقلاب جهانى مهدى و ظهور منجى بشريت و مصلح كل است. اين وعده قطعى خداوند، به مردم جهان است كه حكومت را در برهه حساسى از زمان به دست بندگان صالح و برگزيده خواهد داد و به وسيله او عدالت، رفاه، علم، بهداشت، آسايش، قسط و داد، آبادانى، يكتاپرستى و نيكى را در پهنه گسترده ((زمين))، ارزانى خواهد بخشيد. در اين نوشتار قصد به تصوير كشيدن آن ((جامعه جهانى موعود)) را نداريم؛ بلكه تنها با استناد به روايات در صدد اثبات اين مدعا هستيم كه ((حكومت مهدى(عج)))، به يقين جهانى خواهد بود و تمام ساز و كارهاى اداره حكومت جهانى، در آن وجود دارد. اين بشارتى است كه مى‏تواند باعث تسكين خاطر بشر و زنده شدن اميد به آينده پرافتخار شود.

سه. اثبات نظريه ((حكومت جهانى مهدى موعود(عج)))

چالش‏ها، ستيزه‏جويى‏ها و كاستى‏هاى موجود در دنيا و نيازها و احتياجات فراروى بشر، روز به روز بر ابطال نظريات و فرضيات ((جهانى شدن)) - به شكل كنونى - و ساير نظريات و انديشه‏هاى دنيوى گرايانه ((سياست)) صحّه مى‏گذارد. با ابطال اين آرا و نظريات و يا اصلاح و بازسازى آنها، زمينه براى اثبات نظريه جامع و كامل ((حكومت جهانى قائم آل محمد (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) )) فراهم مى‏شود و قابل پذيرش بودن اين نظريه، در اذهان و افكار بشر و محافل علمى و دانشگاهى، آسان مى‏گردد. پس تنها نظريه قابل قبول در عرصه جهانى، نظريه ((حكومت جهانى مهدى(عج) )) است كه اشكالات و ابهامات ساير نظريات را ندارد و خود كامل‏ترين، دقيق‏ترين و جامع‏ترين نظريه براى اداره جهان به شمار مى‏آيد.

چهار. حكمت و فلسفه اصلى ظهور منجى بشريت‏

روشن و بديهى است كه علت و فلسفه اصلى قيام مصلح كل و جنگ و ستيز با ستمگران و مفسدان؛ تشكيل ((حكومت جهانى)) و دست يافتن به حاكميتى مقتدر و الهى است. برنامه‏ها و راه كارهاى اجرايى و بنيادين اين دولت، تماماً در راستاى ((جهان‏شمولى)) و ((جهان گسترى)) است و شامل تمام نقاط روى زمين مى‏شود؛ به طورى كه هيچ نقطه‏اى از جهان، از فيض وجود اين حكومت، بى بهره نخواهد بود و مردم با آغوش باز پذيراى آن خواهند بود و مقاومت و ايستادگى قدرت‏هاى ستمگر و استعمارى در هم خواهد شكست. اين حكومت تحت عناوين، دولت عدل و داد، دولت كريمه، حكومت جهانى، حكومت مصلح جهانى و... معرفى شده و ويژگى‏ها و خصايص آن به روشنى در روايات بيان گشته است.

پنج. تحقّق واقعى جامعه واحد جهانى‏

آرمان‏ها و آرزوهاى بشر درطول تاريخ - به خصوص در عصر جهانى‏شدن - تنها و تنها در حكومت جهانى ((مصلح‏كل)) تحقق خواهد يافت. هيچ يك از نهادها و سازمان‏هاى بين‏المللى و قدرت‏هاى بزرگ جهانى، توان و شايستگى اداره مطلوب جهان را ندارند. صلح، رفاه، آرامش، امنيت، گسترش علم، خردورزى و عقل گرايى، ريشه كنى ظلم و ستم، رفع فساد و تباهى از جهان، گسترش مكارم و فضايل اخلاقى، قبول آيين واحد جهانى، فرهنگ سالم، برابرى و مساوات، بى نيازى و غنا، اوج تكنولوژى و فنّ‏آورى، ارتباطات سريع و گسترده جهانى و... تنها در يك ((حكومت)) امكان وقوع و تحقق دارد و آن حكومت جهانى مهدى(عج) است. حكومتى كه براى هدايت و نجات مردمان قيام كرده و با آگاهى بخشيدن به آنان، زمينه‏هاى دين دارى، رضايت و قناعت را در آنان ايجاد خواهد كرد و ((مدينه فاضله موعود)) را براى آنها به ارمغان خواهد آورد. همچنين بشارت‏هاى تمامى اديان الهى و مذاهب بزرگ، تنها با ظهور آن حضرت، تحقّق خواهد يافت.

شش. دين راه حل مشكلات و كاستى‏ها

همان طور كه پيش‏تر گفته شد، راه حل اصلى مشكلات و نارسايى‏هاى فرهنگى، سياسى، اقتصادى و اجتماعى ((جهانى شدن))، حضور فعّال و گسترده ((مذهب)) در عرصه بين‏الملل است. حكومت جهانى حضرت مهدى، بهترين گزينه براى رشد، بالندگى و شكوفايى ((مذهب)) است و مكارم اخلاقى، فضايل انسانى، مساوات و برابرى، احترام و حفظ حقوق بشر و... درسايه اين حكومت، ترويج و گسترش خواهد يافت.

نويسنده مقاله ((جهانى شدن از منظر مذهب)) مى‏گويد: ((ما بايد به دين، به عنوان يك روش تام و تمام زندگى - كه ريشه در ايمان به خدا دارد و خود را به صورت يك نظام عملى اخلاقى هم در سطح فرد و هم در سطح جامعه نشان مى‏دهد - نگاه كنيم. عدالت، محبت، شفقت، ارزش هايى كه در همه اديان بسيار مورد احترام‏اند، بايد اين روش زندگى‏را هدايت‏كنند. از آن جايى‏كه اين ارزش‏ها جهانى هستند، دين بايد به عنوان يك كانال انتقالى براى اين ارزش‏ها حمل كند وآنهارا به سبكى حقيقتاً جهانى وهمه شمول تبليغ‏كند و درعرصه اجتماعى نيزبه همان گونه به اجراگذارد. اين كارى است كه ما انتظار داريم و اهل تدين در قرن بيست و يكم، بايد آن را هم انجام دهند و بدين وسيله با تهديد جهانى شدن به مقابله برخيزند...)).(37)

هفت. عصر ظهور

قيام و ظهور امام زمان(عج)، بايد در عصر و دورانى باشد كه امكان عملى شدن يك حكومت فراگير جهانى فراهم و يا حداقل زمينه‏هاى آن - از لحاظ ارتباطات، اطلاعات، اقتصاد جهانى، فرهنگ گسترش يابنده و... - به وجود آمده باشد. به نظر مى‏رسد در موقعيت فعلى جهان، اين زمينه‏ها و موقعيت تا حدودى فراهم آمده و بسترى مناسب براى تحقق آرمان‏هاى جهانى، ايجاد شده است. روشن است كه ((عصر ظهور))، دوران علم و انديشه، پيشرفت و رشد، ارتباطات سريع و همگانى و اطلاعات دقيق و روزآمد است و ((عصر حاضر)) مى‏تواند پيش زمينه و نمايى از آن ((زمان موعود)) باشد.

امام راحل فرموده است: ((من اميدوارم كه ان شاء اللّه برسد آن روزى كه وعده مسلم خدا تحقّق پيدا كند و مستضعفان مالك ارض بشوند. اين مطلب وعده خدا است و تخلّف ندارد؛ منتها آيا ما درك كنيم يا نكنيم، آن به دست خدا است. ممكن است در يك برهه‏اى كمى وسايل فراهم شود و چشم ما روشن بشود به جمال ايشان. اين چيزى كه ما در اين وقت، در اين عصر وظيفه داريم، اين مهم است...)).(38)

هشت. جهانى شدن انديشه ((مهدويت))

در عصر اخير، نه تنها، ايده ((نجات بخشى)) و ((انتظار منجى مصلح))، جهانى شده و بيشتر اديان بزرگ، توجّه وافرى به آن داشته‏اند؛ بلكه انديشه ((مهدويت)) نيز در حال ((جهانى شدن)) است و مسلمانان جهان، توجّه و علاقه زيادى به آن نشان داده و آن را وارد ((گفتمان‏هاى دينى و عقيدتى)) خود كرده‏اند. برخى از انديشمندان و متفكّران غير مسلمان نيز، بحث‏ها و نگارش‏هاى مختلفى درباره ((مهدويت)) و آثار و پيامدهاى جهانى آن داشته‏اند. به هر حال ((انديشه اصلاح طلبانه مهدويت)) در حال حاضر، جهانى شده و اگر تا چند دهه پيش مورد غفلت مسلمانان و انديشمندان قرار گرفته بود، اينك رويكرد استقبال‏آميزى به آن شده است. آمار و بررسى‏هاى انجام شده - به خصوص در موسم حج و يا در انتفاضه فلسطين - نشانگر تغيير و تحوّلى عميق در انديشه‏هاى مسلمانان درباره ((حكومت جهانى حضرت مهدى(عج))) است و پرسش‏ها و جست و جوهاى علمى برخى از مسلمانان نيز حاكى از اين تحرّك و تحوّل عظيم است.

نه. ساختار نظام سياسى مهدوى (عليه‏السّلام)

مهم‏ترين بحث در مورد حكومت جهانى حضرت مهدى(عج)، مربوط به ساختار كارآمد و منحصر به فرد نظام سياسى مهدوى است؛ يعنى، بر خلاف ((جهانى شدن)) - كه امرى كاملاً غير منسجم، مبهم، پراكنده و ناكارآمد است - حكومت فاضله حضرت مهدى(عج)، داراى ويژگى‏ها و ساختارى واحد، منسجم، كار آمد، مقتدرانه و تحت مديريت كامل و با كفايت ايشان است. در اين ساختار به همه ابعاد زندگى بشرى، توجّه شده و در تمامى زمينه‏هاى اقتصادى، سياسى، فرهنگى و اجتماعى، برنامه و راه كار ارائه گشته است. هيچ بعدى از زندگى بشرى، مورد غفلت واقع نشده و ريزترين و جزئى‏ترين مسائل حيات اجتماعى و فردى روى زمين، در اين حكومت داراى اهميت و ارزش است. پس ساختار نظام سياسى مهدوى، كاملاً جهانى، فراگير و عام شمول است و ساز و كارهاى اجرايى و ادارى آن، بر اساس مديريت ((همه عرصه‏هاى جهانى)) تنظيم شده است.

2- مبانى و اهداف ((حكومت جهانى حضرت مهدى(عج)))

((اعتقاد به مهدويت))، اعتقاد به فراگيرى نيكى‏ها و مكارم انسانى، عدل و قسط گسترى، پايان خوب تاريخ، استقرار حكومت و دين واحد جهانى و... است. ((انديشه مهدويت))، همان خواسته اصيل مسلمانان و اميد و آرزوى يكتاپرستان، در دستيابى به ((حكومت جهانى عدل)) و از بين رفتن ((ظلم، ستم، بى دينى و فساد)) است. ((انديشه مهدويت))، انديشه شورآفرين و تعالى بخش انسان‏هاى آزاده‏اى است كه منتظر ((پايان خوش تاريخ)) با پيروزى صالحان و نيكان هستند و به ((كرامت و عزّت انسان‏ها)) اعتقاد دارند. نقطه اوج و حسّاس اين انديشه، پايان يافتن حكومت‏هاى زر و زور دنيايى و تأسيس ((حكومت واحد جهانى مهدوى)) است. حكومتى كه با امدادهاى معنوى، يارىِ صالحان و خواست قلبى مردم، تأسيس خواهد شد و با ظهور منجى بشريت، قيامى فراگير عليه ظالمان و ستمگران روى خواهد داد.

اين حكومت جهانى، ريشه‏ها و مبانى خاص خود را دارد كه تمايز و ويژگى خاصى به آن بخشيده است. در رابطه با مبانى اين ((حكومت صالحان))، مى‏توان به موارد زير اشاره كرد:

1. امامت و بايستگى حكومت امام معصوم؛ مبناى اصلى انديشه ((مهدويت)) و ((تشكيل حكومت جهانى عدل))، ضرورت وجود امام در جامعه و لزوم تشكيل حكومت از سوى او براى هدايت، راهنمايى، برنامه‏ريزى و نظام دهى جامعه دينى است. لذا امام شؤونى دارد كه از جمله آنها، پيشوايى و رهبرى جامعه است. امامت - كه همان پيشوايى و جلودارى است - طرح سياسى شيعه براى اداره جامعه است. در نگاه شيعه، آدمى همان گونه كه مضطرّ به ((وحى)) است، مضطرّ به ((امام معصوم)) نيز هست. ... اگر اهداف حكومت را هدايت انسان در تمامى ابعاد وهم، حس، فكر، عقل، قلب و روح او بدانيم؛ آن وقت بايد به كسى روى بياوريم كه به همه اينها آگاه است و از تمامى كشش‏ها و جاذبه‏ها آزاد است و تركيب آگاهى و آزادى، همان عصمتى است كه در فرهنگ سياسى شيعه (امامت معصوم) مطرح است....(39)

2. غايت و پايان تاريخ (فلسفه تاريخ)، حاكميت صالحان است؛ اين وعده حتمى خداوند به انسان‏ها - به خصوص مستضعفان، ستمديدگان و نيك كرداران - است. اين حاكميت به دست پر توان حضرت ولى عصر(عج) تحقّق خواهد يافت. گفتنى است كه تشكيل حكومت عدل جهانى، از ويژگى‏هاى امام زمان است و چنين كارى را هيچ پيامبر و يا امام ديگرى انجام نداده است. از برخى آيات قرآن و روايات استفاده مى‏شود كه بالاخره زمانى خواهد رسيد كه يك حكومت عدل الهى، بر جهان گسترده مى‏شود. در روايات صاحب اين حكومت، مهدى موعود(عج) معرفى شده است؛ چنان كه قرآن مى‏فرمايد: ((اِنَّ الارض يرثها عبادى الصالحون))(40) و ((نريد ان نمن على الّذين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمّة و نجعلهم الوارثين))(41).

3. ضرورت تشكيل حكومت جهانى؛ وضعيت و نماى كلى جهان، نشانگر اين است كه خطر جنگ، فقر، نابرابرى، پرخاشگرى، سود جويى، ظلم و فساد و انحراف فراگير، به شدّت آن را تهديد مى‏كند و واحدهاى مستقل سياسى و بازيگران اصلى عرصه بين الملل، هر يك اقدامات خطر آفرين و بحران زا از خود بروز مى‏دهند. اين اضطراب و التهاب و نياز انسان‏ها به صلح و امنيت - به خصوص در جوامع اسلامى - زيربناى تشكيل حكومت جهانى اسلام، به رهبرى مهدى موعود(عج) است. ((حالت كنونى جامعه اسلامى - كه با ترس و التهاب به سر مى‏برد - كانون اساسى فكرى است براى تشكيل حكومت واحد جهانى و مايه از بين رفتن هر نوع اختلاف و... و زايل شدن اسباب جنگ‏هاى خانمان سوز و در سايه چنين حكومتى است كه جهان بشريت، به سعادت و عزّت مى‏رسد و مردم جهان از نعمت‏هاى الهى و موهبت‏هاى طبيعى، به طور مساوى استفاده مى‏كنند)).(42)

4. سرشت و گوهر واحد انسان‏ها؛ از آن جايى كه انسان‏ها همه، داراى فطرت و سرشت واحد بوده و داراى يك مبدأ و منشأ يگانه هستند؛ بنابراين نمى‏توانند همواره جدا از هم و دشمن يكديگر باشند و به جنگ و ستيزه جويى عليه هم بپردازند. اين سرشت واحد، خود مى‏تواند مبنا و ريشه اساسى براى تشكيل يك حكومت واحد جهانى باشد. صاحب اصلى اين حكومت نيز بايد كسى باشد كه به درستى و بدون سودجويى شخصى، بتواند انسان‏ها را به هم نزديك سازد و از اختلاف، تفرقه، تشتّت و جدال نجات‏شان دهد. پس جهانى شدن حكومت حضرت مهدى، با سرشت و فطرت مردم متناسب و منطبق است و چيزى بر خلاف خواسته و علاقه آنان نمى‏باشد.

5. رشد و تعالى انسان‏ها؛ انسان‏ها، همواره در جهت رشد و تعالى خويش تلاش مى‏كنند و در صدد كمال يافتن و بالندگى افكار و انديشه‏هاى خويش هستند؛ منتها كمال و رشد واقعى تحقّق نخواهد يافت؛ جز با تشكيل يك حكومت آسمانى و ظهور ((انسان كامل)) و ((هادى بشر)) كه بتواند با مدد جستن از غيب و قدرت ملكوتى، به حركت و تلاش انسان‏ها جهت دهد و زمينه‏هاى رشد، بالندگى، تكامل و تعالى آنان را فراهم سازد. اين مبنا و عامل، مى‏تواند يكى از پايه‏هاى اساسى تشكيل حكومت جهانى مهدى موعود(عج) تلقى گردد.

6. ضرورت عدالت و قسط فراگير؛ در آرا و افكار همه انسان‏ها - به خصوص دانشمندان و متفكّران - عدالت و قسط، جايگاه مهم و اساسى دارد و آنان همواره درصدد يافتن راه كارهايى براى دست يافتن به اين نياز و آرزوى اصيل آدمى بوده‏اند؛ اما تا كنون اين امر، به وقوع نپيوسته و انسان‏ها همواره از بى عدالتى و ظلم و ستم در رنج و سختى بوده‏اند و 80% امكانات مادى و دنيايى در اختيار 20% افراد غنى و ثروتمند بوده است. اين مبنا، بايستگى حكومت عدل جهانى را به خوبى اثبات و روشن مى‏كند و بر درستى و صحّت مدعاى شيعيان، صحّه مى‏گذارد. پس بر اين مبنا با تشكيل دولت كريمه مهدوى، تمامى چيزها، براى همه انسان‏ها خواهد بود.

7. دين محورى يا انسان محورى؛ بر اساس اين مبنا، اگر ما دين و آيين درست الهى را اساس و ريشه اعمال و افكار خود بدانيم؛ به اين نتيجه خواهيم رسيد كه تنها راه برترى يكتا پرستى و دين دارى در جهان، تشكيل يك حكومت واحد جهانى دينى است كه عمده‏ترين برنامه و راهبرد آن، فراگير ساختن آيين الهى بر روى زمين و از بين بردن اديان و مكاتب ساختگى و منحرف شده بشر است. در اين صورت انسان، فعاليت‏ها و استراتژى‏هاى خود را بر اساس دين محورى تنظيم خواهد كرد.

با توجّه به اين مبانى و ريشه‏ها، به خوبى مى‏توان اهداف و آرمان‏هاى ((حكومت جهانى مهدى(عج))) را ترسيم نمود و با استفاده از آيات و روايات، به خواسته‏ها و ايده‏هاى مصلح آسمانى پى برد.

3- اهداف حكومت جهانى مهدى(عج)

مهم‏ترين و اصلى‏ترين اهداف و خواسته‏هاى حكومت جهانى حضرت مهدى(عج) - كه عمدتاً با اهداف جهانى شدن و جهانى سازى فرق دارد - عبارت است از:

1. رساندن جامعه بشرى به كمال مطلوب و رشد و بالندگى؛

2. برقرارى عدالت اجتماعى و گسترش قسط و عدل در سراسر گيتى؛

3. اداره و ساماندهى نظام جهان بر اساس ايمان به خدا و احكام دين اسلام؛

4. تثبيت و گسترش صلح و امنيت جهانى و از بين بردن جنگ‏ها، ستيزه جويى‏ها، كينه‏ها، زياده خواهى‏ها و خود پرستى‏ها؛

5. نجات دنيا و مردم، از چنگال ستمكاران، جبّاران و مفسدان و اهتزاز پرچم يكتاپرستى و دين خواهى در پهنه زمين خاكى؛

6. زنده و احيا كردن آيين توحيدى و تعميق برابرى و مساوات اسلامى؛

7. تأسيس حكومت جهانى اسلام و تشكيل دولت كريمه؛

8. بسط و گسترش دين اسلام و غلبه آن بر كليه اديان باطل و منحرف (ليظهره على الدين كلّه)؛

9. به كمال نهايى رساندن علم و دانش بشرى و رشد و شكوفايى انديشه‏ها و افكار انسان‏ها؛

10. تصحيح امور و كارهاى زندگى بشرى و استفاده صحيح از امكانات و منابع مادى و معنوى جهان؛

11. از بين بردن امتيازات و تبعيضات نژادى و طبقه‏اى (جهان براى همه جهانيان).

4- ويژگى‏ها و برنامه‏هاى حكومت جهانى قائم (عليه‏السّلام)

هر حكومتى كه داعيه دار هدايت و رهبرى جهان است، بايد برنامه‏ها و راه كارهاى متناسب با اين ادعا را ارائه و ميزان پايبندى و التزام خود را به آنها نشان دهد. يكى از مشكلات اساسى ((جهانى‏شدن)) اين است كه هيچ اعتماد و اطمينانى به برنامه‏ها و راه كارهاى ارائه شده در آن وجود ندارد و سازمان ملل و كارگزاران نظام جهانى و ساير نهادهاى بين‏المللى نيز، نشان داده‏اند كه لياقت و توان اجراى اين برنامه‏ها را ندارند و دولت‏ها و شركت‏هاى چند مليتى نيز تنها درصدد بهره‏بردارى و كسب سود و منفعت بيشتر از اين پديده هستند. اما برنامه‏ها و راه كارهاى ارائه شده در ((حكومت عدل اسلامى)) ضمانت اجرايى قوى دارد و رهبر آن، ((مديرى صالح، عادل، آگاه، شجاع و دانشمند)) است. تمامى برنامه‏هاى او در جهت تأمين سعادت و بهروزى مردم و جلب رضايت و خشنودى آنان مى‏باشد. پاره‏اى از ويژگى‏هاى اين حكومت جهانى، عبارت است از:

1. تشكيل حكومت فراگير جهانى‏

حكومت و دولت حضرت مهدى(عج)، فراگير و جهانى خواهد بود و قدرت و سلطه او از شرق تا غرب دنيا را فرا خواهد گرفت؛ چنان كه محدث نورى مى‏نويسد: ((از صفات و ويژگى‏هاى مهدى(عج)، فرا گرفتن سلطنت آن حضرت تمام روى زمين را از شرق تا غرب، برّ و بحر، معموره و خراب و كوه و دشت است. نماند جايى كه حكمش جارى و امرش نافذ شود و اخبار در اين معنا متواتر است)). آرى مهم‏ترين ويژگى حكومت جهانى حضرت مهدى، قرار گرفتن جهان تحت يك مديريت واحد و كارآمد است؛ به طورى كه خود رأيى‏ها، مقام پرستى‏ها و خود محورى‏ها از بين خواهد رفت و همه بر اطاعت از يك حاكم مقتدر جهانى، اتفاق خواهند داشت. با توجه به بعضى از روايات، به دست مى‏آيد كه جهان در آن زمان به 313 بخش تقسيم شده و آن حضرت، 313 تن از ياران نزديك خود را بر آنها حاكم خواهد ساخت.

1 . رسول اكرم (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) فرمود: ((و يبلغ سلطانه المشرق و المغرب(43)؛ دولت و سلطنت مهدى(عج) همه شرق و غرب جهان را در بر مى‏گيرد)).

2 . ((ولايكون ملك‏الاّللاسلام؛(44) در آن روز حكومتى جز حكومت اسلامى نخواهد بود.))

3 . امير مؤمنان (عليه‏السّلام) فرمود: ((حضرت مهدى(عج) شرق و غرب جهان را تحت سيطره خود درآورد... شرّ از جهان رخت بر بندد و تنها خير باقى بماند))(45).

4 . امام باقر (عليه‏السّلام): ((حضرت قائم (عليه‏السّلام) 309 سال حكومت مى‏كند؛ چنان كه اصحاب كهف مدت 309 سال در غار ماندند؛ زمين را پر از عدالت مى‏كند، آن چنان كه پر از جور و ستم شده باشد. خداوند شرق و غرب جهان را براى او فتح مى‏كند.))(46)

5 . ((هنگامى كه قائم(عج) قيام كند، براى هر كشورى از كشورهاى جهان فرمان‏روايى بر مى‏گزيند...)).(47)

6 . امام سجاد (عليه‏السّلام): ((وقتى كه قائم قيام مى‏كند، خداوند آفت را از شيعيان دور مى‏كند وقلب آنان را همچون قطعات آهن، محكم و نيروى هر مرد به اندازه چهل مرد مى‏سازد. آنان حكومت و رياست تمامى مردم جهان را به دست خواهند گرفت)).(48)

7 . ((حضرت مهدى (عليه‏السّلام) يارانش را در همه سرزمين‏ها پراكنده مى‏كند و به آنها دستور مى‏دهد كه عدل و احسان را شيوه خود سازند و آنان را فرمانروايان كشورهاى جهان مى‏گرداند و به ايشان فرمان مى‏دهد كه شهرها را آباد سازند))(49).

2. دين و آيين واحد جهانى‏

در حكومت جهانى واحد، دين برتر و آيين پذيرفته شده مردم، اسلام خواهد بود و اين نشان مى‏دهد كه برنامه حضرت مهدى(عج) جهان شمول و فراگير بوده و مردم با رغبت و علاقه دين اسلام را اختيار خواهند كرد و نجات و سعادت خود را در پيروى از آن خواهند دانست. در نتيجه فضايل اخلاقى و مكارم انسانى، در جوامع حاكم شده و فساد، الحاد و بى‏دينى از بين خواهد رفت.

1 . رسول‏اكرم (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) مى‏فرمايد: ((تاهركجاكه تاريكى شب وارد شود، اين‏آيين مقدّس نفوذ خواهد كرد))(50).

2 . امام حسن مجتبى (عليه‏السّلام)، درباره از بين رفتن كفر و بى دينى از جهان و پذيرش آيين واحد از سوى مردمان مى‏فرمايد: ((خداوند در آخر الزمان و دوران شدت روزگار و عصر جهل مردم، مردى را برانگيزد و او را با فرشتگان خود، يارى دهد... و او را بر تمام زمين چيره فرمايد تا اين كه [مردم‏] از روى ميل و يا از روى اكراه، دين را بپذيرند. او زمين را از عدل و داد و نور و برهان پر كند. شرق و غرب زمين از آيين او پيروى كنند. تا آن كه كافرى نماند، مگر اين كه ايمان آورد و گناه كار و فاسدى نماند، مگر اين كه نيكو كار شود. در حكومت او، درندگان با هم صلح مى‏كنند...)).(51) پس از ويژگى‏هاى برجسته اين جامعه جهانى، اين است كه همگان در آن يكتاپرست اند و خدا را به يگانگى مى‏پرستند و شريكى براى او قرار نمى‏دهند و از گناهان و مفاسد دورى مى‏جويند.

3 . امير مؤمنان (عليه‏السّلام): ((هيچ آبادى اى نخواهد ماند، مگر آن كه در آن جا هر صبح و شام، به يكتايى خدا، شهادت داده خواهد شد)).(52)

4 . امام باقر (عليه‏السّلام): ((هيچ يهودى و مسيحى و هيچ پرستش كننده غير خدايى باقى نمى‏ماند، مگر اين كه به او ايمان مى‏آورد و او را تصديق مى‏كند))(53). اين روايات، به خوبى نشان مى‏دهد كه ايده مذهب واحد جهانى، در زمان ظهور، به واقعيت خواهد پيوست و اين بشارت و مژدّه الهى محقّق خواهد شد.

3. عدالت فرا گير جهانى‏

((عدالت)) - عدالت اقتصادى، قضايى، اخلاقى و سياسى - يكى از آرمان‏ها، خواست‏ها و آرزوهايى است كه بنى آدم در طول تاريخ، به‏آن توجه داشته ودرتمامى عرصه‏هاى زندگى اجتماعى خود، به‏آن نيازمند بوده است. اين نياز دائمى انسان تنها در ((حكومت جهانى مهدوى(عج))) برآورده خواهد شد و ((عدالت)) تنها با آمدن ((منجى موعود))، تحقّق خواهد يافت و عدل و قسط و مساوات، نماد اصلى حكومت او خواهد بود.

1 . پيامبر (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) در باره اوضاع زمين پس از ظهور حضرت ولى عصر(عج) در روايت مشهورى مى‏فرمايد: ((فَيَمْلَأُ اْلأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً))؛ ((پس زمين را از عدل و داد لبريز مى‏كند، پس از آن كه از ستم و بيداد لبريز شده است))(54).

2 . پيامبر (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم): ((يَسَعُهُمْ عَدْلُهُ))؛ ((عدالتش فراگير شود))(55).

3 . امام صادق (عليه‏السّلام): ((به خدا سوگند! عدالت او (مهدى (عليه‏السّلام))، در خانه هايشان وارد مى‏شود؛ همچنان كه گرما و سرما وارد مى‏گردد))(56).

4 . ((چون مهدى(عج) قيام كند، مال را به طور مساوى تقسيم مى‏كند و عدالت را در ميان رعيت اجرا مى‏كند. هركس از او اطاعت كند، از خدا اطاعت كرده است))(57).

5 . امام رضا (عليه‏السّلام): ((هرگاه [قائم اهل بيت‏] خروج كند، زمين به نور پروردگارش روشن مى‏شود و ترازوى عدالت ميان مردم برقرار مى‏گردد. پس كسى به كسى ستم نخواهد كرد))(58).

4. امنيت و صلح جهانى‏

امنيت و صلح واقعى و آرامش - كه گوهر ناياب زندگى انسان‏ها است - از ويژگى‏هاى جهانى و فراگير امام زمان(عج) است. در آن عصر، خوف‏ها زايل مى‏شود و جان و مال و آبروى اشخاص در امان قرار مى‏گيرد و در سراسر جهان امنيت عمومى حاكم مى‏شود و اختناق، استبداد، استكبار و استضعاف - كه همه از آثار حكومت‏هاى غير الهى است - از جهان ريشه كن مى‏گردد و حكومت‏هاى طاغوتيان - به هر شكل و هر عنوان - برچيده مى‏شود. از اخبار روايات استفاده مى‏شود كه:

1 . ((به واسطه حضرت ولى عصر(عج) راه‏ها آن قدر امن مى‏شود كه شخصى - حتى ضعيف‏ترين مردم - از مشرق به مغرب سفر مى‏كند، از احدى به او آزار و اذيت نمى‏رسد))(59).

2 . امير مؤمنان درباره رفع كينه‏ها و دشمنى‏ها از جهان مى‏فرمايد: ((اگر قائم ما قيام كند، آسمان باران خود را فرو مى‏ريزد و زمين نباتات خود را بيرون مى‏افكند و كينه‏ها و ناراحتى‏ها، از دل بندگان خدا، زايل مى‏گردد))(60).

3 . و نيز فرمود: ((هرگاه قائم ما قيام كند، كينه توزى از دل‏هاى همه مردم، رخت برمى بندد و چهار پايان رام مى‏گردند تا آن جا كه زنى از عراق تا شام، مسير را مى‏پيمايد، در حالى كه هيچ درنده‏اى او را نمى‏آزارد...)).(61)

4 . امام باقر (عليه‏السّلام): ((مهدى آن چنان رفع ستم از ستمديدگان مى‏كند كه اگر حق شخصى، زير دندان كسى باشد، آن را باز مى‏ستاند و به صاحب حق بر مى‏گرداند))(62).

5. ملت واحد جهانى‏

ايجاد همبستگى و يكپارچگى در ميان انسان‏ها و نزديك كردن ديدگاه‏ها، افكار و آمال آنها به يكديگر، خواسته و آرزوى دست نيافتنى در وضعيت كنونى جهان است. اما با ظهور مصلح كل و بالا رفتن بينش و آگاهى مردم و از بين رفتن منيت‏ها و خودخواهى‏ها، همبستگى و اتحاد شگرفى در ميان انسان‏ها به وجود خواهد آمد. وقتى كه امت واحد جهانى، شكل بگيرد، تمامى اختلاف‏ها، كينه‏ها، ستيزه جويى‏ها، تجاوزها و... از بين خواهد رفت و همگان يكدل و يكرنگ، اطاعت از آن حضرت را پيشه خود خواهند ساخت.

1. امام‏باقر (عليه‏السّلام): ((تمام جهان، ملت واحد مى‏شوند و آن ملت اسلام است وهرچه معبود غيرخدا در زمين باشد، به آتش فرود آينده ازآسمان، خواهد سوخت))(63).

2 . ((به هنگام خروج حضرت مهدى(عج)، خطاب و نداى عامى به همه مردم جهان مى‏شود و آنها به اطاعت از او فرا خوانده مى‏شوند.))

6. پيشرفت و رفاه جهانى‏

در دولت كريمه مهدى موعود(عج)، وضع اقتصاد و معيشت عمومى، خيلى خوب خواهد شد و اوضاع اقتصادى و مالى مردم، سامان خواهد يافت. در آن عصر، نعمت‏هاى الهى افزون، آب‏ها مهار، زمين‏ها حاصل‏خيز و معادن ظاهر خواهد شد. هيچ فقيرى باقى نخواهد ماند تا از بيت‏المال، كمك مالى دريافت كند. رونق و شكوفايى اقتصادى، باعث خواهد شد كه همگان از بركات و آثار دولت او، برخوردار شوند و چهره كريه فقر، نابرابرى، فساد مالى و... از جهان رخت برخواهد بست.

1 . پيامبر (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم): ((خداوند به وسيله مهدى، از امت رفع گرفتارى مى‏كند)).(64)

2 . ((امت من در دوران مهدى، چنان متنعم شود كه بسان آن، بهره ورى را نديده باشد. آسمان پيوسته باران (رحمت) خود را بر ايشان فرو مى‏فرستد و زمين روييدنى‏هاى خود را بيرون مى‏ريزد. ثروت در آن روز بر روى هم انباشته مى‏شود.[وقتى‏] مردى برپاخيزد و بگويد: اى مهدى! بر من عطانما؛ گويد: بگير))(65).

3 . امام باقر (عليه‏السّلام): ((مهدى(عج)، اموال را ميان مردم چنان به مساوات تقسيم مى‏كند كه ديگر محتاجى ديده نمى‏شود تا به او زكات دهند)).(66)

4 . و نيز فرمود: ((آن چنان ميان مردم، مساوات برقرار مى‏سازد كه حتى نيازمند به زكات را هرگز نخواهى ديد)).(67)

5 . ((امّت اسلامى در عهد او آن چنان از فراخى معيشت برخوردار مى‏شود كه هرگز نظير چنين نعمت و آسايشى ديده نشده است))(68).

7. كمال علم و عقل‏

يكى ديگر از آرمان‏هاى بشرى، رسيدن به قله‏هاى كمال علم و عقل است كه اين مهم - جز در حكومت مهدوى - تحقق نخواهد يافت. دانش و علم بشرى، به حدّ نهايى و كامل خود خواهد رسيد و دريچه‏هاى حكمت و دانش‏ها به روى بشر گشوده خواهد شد. عالم انديشمند سيد جعفر كشفى مى‏نويسد: ((بدان كه زمان ظهور دولت آن جناب - كه زمان ظاهر شدن دولت ثانيه حق است - زمان ظهور و غلبه عقل است از روى باطنىِ آن كه مقام ولايت است و به منزله روح است از براى روح ظاهرى كه آن مقام نبوّت است)).(69)

در آن عصر هيچ نكته مجهول و غير قابل حلّى باقى نخواهد ماند و سطح آگاهى و علم و انديشه مردم بالا رفته، قدرت عقل و خرد ورزى آنان فزونى خواهد يافت. اختراعات، اكتشافات، ارتباطات و فن آورى به نهايت كمال خود خواهد رسيد و مردم آن عصر، در بهترين و دلپسندترين برهه از زمان، زندگى خواهند كرد.

1 . امام باقر (عليه‏السّلام): ((هنگامى كه قائم(عج) قيام مى‏كند، دستش را بر سر بندگان مى‏گذارد و بدين وسيله، عقل‏هاى آنان را جمع و افكار آنها را كامل مى‏كند.))(70)

2 . حضرت على (عليه‏السّلام) به نقل از پيامبر (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) مى‏فرمايد: ((خداى عزّ و جل به وسيله او (قائم) زمين را از نور آكنده مى‏كند، پس از تاريكى‏آن و از داد پر مى‏كند پس از ستم آن وازدانش مالامال مى‏كند، پس از جهل آن)).(71)

3 . امام باقر (عليه‏السّلام): ((در زمان آن حضرت، حكمت و دانش، بديشان ارزانى مى‏شود تا جايى كه زنان در خانه خود، به كتاب خدا و سنت پيامبر حكم كنند)).(72)

4 . امام صادق (عليه‏السّلام): ((علم و دانش 27 حرف است. تمام آنچه پيامبران الهى آوردند، دو حرف بيش نبود و مردم تا كنون جز دو حرف را نشناخته‏اند. اما هنگامى كه قائم ما قيام كند، 25 حرف ديگر را آشكار مى‏سازد و در ميان مردم منتشر مى‏كند و دو حرف ديگر را به آن ضميمه مى‏كند تا 27 حرف كامل و منتشر شود(73))).

8. نوسازى و احياگرى‏

يكى از نظريات قابل توجه در ((علوم سياسى))، توسعه و نوسازى است. اين ديدگاه در صدد ارائه راه‏كارهاى توسعه و پيشرفت در كشورهاى عقب مانده و جهان سوّمى است كه تا به حال نتايج و آثار قابل توجهى نداشته است. يكى از برنامه‏ها و راه‏كارهاى مهم حكومت جهانى مهدى(عج)، احياگرى، نوسازى و دگرگونى در بسيارى از امور اقتصادى، فرهنگى و سياسى جهان است.

1 . امام صادق (عليه‏السّلام): ((إذا خَرَجَ (القائم) يقوم بأمرٍ جديد و كتاب جديد و سنّة جديدة و قضاء جديد...))؛ ((هنگامى كه قائم خروج كند، امر تازه، كتاب تازه، روشى تازه و داورى تازه با خود مى‏آورد...)).(74)

كتاب تازه به معناى آوردن قرآنى ديگر نيست؛ بلكه آن حضرت اهداف و برنامه‏هاى اصيل قرآن را پياده خواهد كرد و تفسير واقعى آيات آن را بيان خواهد نمود.

2 . امام‏صادق (عليه‏السّلام) درپاسخ يكى از يارانش در باره سيره مهدى(عج) مى‏فرمايد: ((همان كارى كه رسول خدا (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم) انجام داد، انجام مى‏دهد. برنامه‏هاى [نادرست‏] پيشين را از بين مى‏برد؛ همان‏گونه‏كه رسول‏خدا، امر جاهليت را از بين برد و اسلام را نوسازى مى‏كند)).

3 . ((به خدا سوگند! گويى او را در ميان ركن و مقام با چشم خود مى‏بينم كه از مردم براى امرى تازه، كتابى تازه و حكومت آسمانى تازه، بيعت مى‏گيرد))(75).

9. رضايت و خشنودى جهانى‏

يكى از ويژگى‏هاى مهم حكومت مهدوى، تأمين خشنودى و رضايت همه ساكنان زمين و آسمان است. از آن جايى كه دولت او، دولت عدالت گستر، فقير ستيز، دانش گستر، رفاه آور، ظلم ستيز و مردم دوست است، همگان از آن راضى خواهند بود و در آرامش و شادى زندگى خواهند كرد. در روايات آمده است:

1 . ((زمين را پر از عدالت مى‏كند، آن چنان كه پر از ستم شده است. در خلافت او اهل آسمان و زمين، حتى پرندگان آسمان خشنود مى‏شوند)).(76)

2 . ((اهل آسمان و ساكنان آن براى ظهور او خوشحال مى‏شوند؛ او زمين را پر از عدالت مى‏كند، آن سان كه پر از جور و ستم شده باشد)).(77)

3 . رسول خدا (صلّى‏اللّهُ‏عليه‏وآله‏وسلّم): ((شما را به مهدى، مردى از قريش بشارت مى‏دهم كه ساكنان آسمان و زمين را از خلافت و فرمانروايى او خشنودند)).(78)

4 . ((ساكنان زمين وآسمان به او عشق مى‏ورزند)).(79)

بخش سوّم. مقايسه و نتيجه‏

امروزه پديده ((جهانى شدن))، امرى فراگير، گسترش يابنده، پيچيده و داراى آثار و پيامدهاى گوناگون در زندگى بشرى است؛ به طورى كه شرايط زندگى انسان‏ها را در بيشتر جنبه‏هاى آن، دستخوش دگرگونى‏هاى ژرف كرده است. از اين رو نمى‏توان گسترش نوآورى‏هاى اقتصادى در سرتاسر جهان، انطباق‏هاى فرهنگى و سياسى ملازم اين گسترش، تغيير و تحوّلات ارتباطاتى و تكنولوژيكى، در هم تنيدگى روابط، افكار و انديشه‏هاى بشرى، پيچيدگى انگاره‏هاى اقتصادى، مالى و اعتبارى و... را ناديده گرفت و نسبت به آن بى‏تفاوت بود.

از طرفى به علت تنوّع، پيچيدگى و نو بودن مباحث و موضوعات آن، نمى‏توان موضع‏گيرى مثبت يا منفى قاطعى در مورد آن داشت؛ هر چند جنبه‏ها و پيامدهاى منفى و آثار نگران كننده آن، رو به فزونى است. همچنين به علّت اين كه در پس پرده اين روند، عوامل و كارگزاران متعدّد سياسى، اقتصادى، فرهنگى و نظامى قرار دارند؛ بايد به دقت و هوشمندانه آن را مورد بررسى و تحليل قرار داد.

به هر حال روشن است كه: مبانى، اهداف، ويژگى‏ها، آثار و پيامدهاى ((جهانى كردن)) و ((جهانى سازى)) و حتّى ((جهانى شدن))، تفاوت و تباين اساسى با مبانى، اهداف، ويژگى‏ها و خصوصيات ((حكومت جهانى حضرت مهدى(عج))) دارد. هدف و مبناى اصلى اين ((جهان‏گسترى)) سودجويى و تأمين منفعت بيشتر براى دولت‏هاى بزرگ، شركت‏ها و نهادهاى فرا ملّى و... و نيز برترى‏طلبى و سلطه‏جويى قدرت‏هايى چون ايالات متحده است.

حتى مى‏توان قائل شد كه ((جهانى شدن)) - به رغم مبانى قابل توجّه آن - به نوعى با سرمايه‏دارى جهانى پيوند خورده است. به هر حال در اين دو پروژه، شاهد گسترش و هژمونى سياسى و فرهنگى غرب و ايالات متحده هستيم كه نكته تلاقى و نزديكى آنها نيز به شمار مى‏رود. گفتنى است كه آنچه در اين دو وجود ندارد، تلاش براى تأمين نيازهاى اساسى جهانيان، چون برابرى، عدالت، معنويت، اخلاق، رفاه همه جانبه و... است؛ برعكس در سايه آنها جهان اينك با اباحى‏گرى و بحران معنويت، هويت و اخلاق رو به رو است؛ بلكه بحران ناامنى، فقر، بهره‏كشى و نابرابرى نيز به طور فزاينده‏اى گسترش مى‏يابد.

((جهانى شدن)) با داشتن ابعاد و اشكال مختلف و مبهم و پيامدهاى سوء، نمى‏تواند وجه مشتركى با ((حكومت جهانى حضرت مهدى(عج))) داشته باشد؛ هر چند پاره‏اى از ويژگى‏ها و نشانه‏هاى آن، با بعضى از ويژگى‏هاى حكومت آن حضرت مشابهت دارد و به خوبى مى‏تواند نشانگر اين باشد كه زمينه تشكيل حكومت جهانى فراهم شده و سطح آگاهى، علم، پيشرفت و بالندگى جوامع به حدى رسيده است كه بتوان به طور علمى و استدلالى، صحبت از آن حكومت جهانى و قريب الوقوع بودن آن نمود و ويژگى‏هاى والا و برترى‏هاى بى بديل آن را مطرح كرد. ((جهانى شدن))، به روشنى نياز انسان‏ها را به نزديكى و اتحاد با هم و تشكيل ((جامعه جهانى واحد)) آشكار مى‏سازد و راه‏كارهاى سياسى، اقتصادى و فرهنگى آن را به گونه‏اى مدرن نمايان مى‏كند. گسترش سريع ارتباطات و نزديكى جوامع به يكديگر، امكان گفت‏وگو و تبادل آرا و افكار، استفاده مردم جهان از آخرين اخبار و يافته‏هاى علمى و پزشكى، تعامل و همفكرى در مورد مسائل سياسى (جنگ، صلح و...) جهان، بالا رفتن سطح سواد و معلومات، جهانى شدن فنّ آورى و صنعت و... برخى از وجوه مثبت و قابل قبول جهانى شدن است كه مدل كامل و مطلوب آنها در حكومت جهانى حضرت مهدى(عج) وجود خواهد داشت.

وقتى جامع بشرى به مرحله‏اى از رشد و شكوفايى علمى، صنعتى و فكرى مى‏رسد كه در آن نياز شديدى به اتحاد و نزديكى احساس شده و بشر در بيشتر جنبه‏هاى زندگى، رفتارها و گفتارهاى فرا ملّى و جهانى از خود بروز مى‏دهد؛ در اين صورت مى‏توان تئورى ((تشكيل دولت كريمه جهانى)) را به جهانيان ارائه داد و نكات مثبت و ارزنده آن را بيان نمود. از آنجايى كه انسان‏ها نمى‏توانند موانع، كاستى‏ها و كمبودهاى حركت رو به رشد خود را، به طور كامل از بين ببرند؛ در اين صورت نياز به قدرتى برتر و فوق بشرى بيشتر احساس مى‏شود و قلب‏ها و افكار بدان سو متمايل مى‏گردد. البته حكومت حضرت ولى عصر(عج) نه تنها حكومتى آرمانى و الهى است؛ بلكه حكومتى كاملاً عقلانى و علم‏گرا است و با وضعيت پيشرفته جهان، سازگار و متناسب است.

به هر حال شيعه با ديدگاهى روشن نسبت به آينده تاريخ بشرى، همواره منادى و بشارت دهنده ((زندگى مطلوب جمعى)) و تشكيل ((حكومت صلح و عدل جهانى)) بوده است و با اتكا به همين اعتقاد، خود را در تمامى سختى‏ها و بحران‏ها حفظ كرده و منتظر پايان خوش تاريخ بوده است.

مدعاى اصلى ما در اين نوشتار اين است كه ((جهانى كردن)) و ((جهانى‏سازى)) دنيا را در ورطه انحراف، جنگ، ناكامى و اباحى‏گرى قرار داده است و پيامدها و آثار نامطلوب و ناگوارى با خود به همراه دارد كه هيچ يك در حكومت جهانى حضرت مهدى(عج) وجود نخواهد داشت. با توجّه به انحرافات به وجود آمده، مى‏توان گفت كه ((جهانى شدن)) نيز لزوماً پيشرفت طبيعى زندگى بشرى نيست و اكنون يك سير طبيعى را طى نمى‏كند. به گفته پروفسور مولانا: ((اين چه جهانى‏سازى است كه 14 مردم دنيا گرسنه به خواب مى‏روند؟! 25% مردم افريقا زير محور فقر زندگى مى‏كنند؟! 1% مردم دنيا، 95% تسليحات جهان را در دست دارد؟! عدالت اجتماعى هنوز در تئورهاى روابط بين‏الملل مطرح نشده است؟ جهانى سازى، جهان را به نفع عده‏اى تغيير مى‏دهد و...؟))

بر اين اساس الان جهان - به خصوص دنياى غرب و مدرن - از چند بحران بزرگ، رنج مى‏برد: 1. بحران مشروعيت 2. بحران فساد 3. بحران اخلاق 4. بحران هويت 5. بحران مشاركت 6. بحران اشتغال و صادرات و... غرب تلاش مى‏كند با انتقال اين بحران به خارج از مرزهاى خود، كمى از آثار و نتايج سهمگين آن بكاهد و به عبارت روشن‏تر، درصدد جهانى كردن اين مشكلات و بحران‏ها آمده است. بر اين اساس جهانى كردن، جهانى‏سازى و حتّى جهانى شدن - در بعضى از وجوه آن - داراى اختلافات و تفاوت‏هاى اساسى با حكومت جهانى حضرت مهدى(عج) است.

تفاوت‏ها و برترى‏ها

در اين قسمت به طور مختصر، بعضى از ويژگى‏ها، چالش‏ها و كاستى‏هاى فراروى جهانى شدن - در هر سه چشم‏انداز پيشين - ذكر و تفاوت آن با حكومت جهانى حضرت مهدى (عليه‏السّلام) روشن و آشكار مى‏گردد.

1. اين پديده جهانى، هر چند به سرعت در حال گسترش و پيشروى در عرصه‏هاى مختلف جهانى است و نظرات و ديدگاه‏هاى بسيار زيادى درباره آن ارائه مى‏شود؛ اما در عين حال امرى مبهم، نارسا و پيچيده است. ژان مارى گينو در اين باره مى‏نويسد: ((وضعيت اجتماعات انسانى در تجربه جهانى شدن، با وضعيت شخص نابينايى قابل مقايسه است كه ناگهان بينايى‏اش را به دست مى‏آورد و فقط يك اسطوره از عهده شرح هيجاناتى برمى آيد كه اين دگر ديسى برخواهد انگيخت... رويارويى بى‏واسطه فرد با جهانى شدن دنيا ((سكر آور)) است؛ منتها شرايط دموكراسى را از ريشه دگرگون مى‏كند...)).(80)

در حالى كه تصوير حكومت جهانى حضرت مهدى(عج) به روشنى در روايات و احاديث بيان شده و ويژگى‏ها و ساختار كارآمد و جامع‏نگر اين حكومت، با دقّت هر چه تمام‏تر، ترسيم و تبيين گشته است و هيچ‏گونه ابهام و كاستى در آن وجود ندارد. در عين حال، وى به دنبال ((حكومت خوب)) مى‏گردد و آرمان درونى خود را در نوشته‏اش به اين شكل ابراز مى‏دارد: ((راهى كه اين كتاب نشان مى‏دهد باريك است. سيّال بودن جهانى شدن را مى‏پذيرد. حتّى از نوع دموكراتيك آن قداست زدايى مى‏كند و با اين وصف از تقليل دادن نهادهاى سياسى به جريان‏هاى ساده كاركردى امتناع مى‏ورزد. راهى كه ترسيم مى‏كند، متواضعانه است: جلوس ((حكومت خوب)) - خوب به اين سبب كه بيان عقلايى اجتماع انسانى، خواهد بود كه آرزوى تشكيل دادن آن را داريم. اجتماعى از انسان‏هاى آگاه و خردورز - بلكه خيلى ساده‏تر، توزيع محتاطانه قدرت كه با تقسيم آن، امكان سوء استفاده از آن را محدود مى‏كند... اجتماعات دموكراتيك آينده، اجتماعاتى در عين حال خردورز و تاريخى خواهند بود، دستاوردهاى بلند پرواز آزادى ما و ميراث پيوسته ناپايدار تاريخ ما))(81). ما نيز معتقديم كه ((حكومت خوب)) در تمامى عرصه‏ها و جنبه‏ها فقط حكومت كامل و بى‏بديل حضرت ولىّ عصر(عج) است كه همه بشر، بايد منتظر چنين روزى باشند. اين حكومت، هم آسمانى و الهى است و هم علم دوست و افرادى خردورز و آگاه، عالم، متعهد و موحّد زمام آن را در دست دارند.

2. جهانى شدن در عرصه اقتصادى، در صدد رفع موانع و كاستى‏هاى پيشرفت و توسعه اقتصادى، اتكا به بازار و تجارت آزاد و رفع بى كارى و بحران‏هاى اقتصادى است؛ اما با اين حال مشكلات جهان (فقر، نابرابرى، بهره‏كشى، استثمار، بى‏كارى و...) همچنان پا برجا است. جهان شمولى اقتصاد، به معناى جهانى شدن مشكلات و نارسايى‏هاى برخاسته از ليبرال - دموكراسى و اقتصاد گرايى غربى است. چون سرمايه‏دارى غربى با طرح مسأله ((جهانى شدن))، سعى در انتقال مشكلات و بحران‏هاى اقتصادى و مالى به خارج دارد كه اين امر تبعات سختى براى كشورهاى جهان سوّم در پى دارد. در حالى كه برنامه و استراتژى اصلى حكومت جهانى حضرت مهدى(عج)، رفع فقر، نابرابرى، كاستى‏ها و مشكلات از سراسر جهان و از بين بردن ظلم، احجاف، تبعيض و حق‏كشى است. از آن جايى كه مواهب و منابع طبيعى جهان، به طور عادلانه مورد استفاده همگان قرار خواهد گرفت و علم و تكنولوژى بشر نيز رشد فراوانى خواهد يافت، مشكلات و نگرانى‏هاى بشر برطرف گشته و مدينه فاضله موعود تحقّق خواهد يافت.

3. جهانى سازى، باعث تسلّط و يكّه تازى آمريكا در عرصه‏هاى سياسى و اقتصادى مى‏گردد و به دنبال خود ناامنى و رفتارهاى خصمانه به همراه دارد. چيزى كه هيچ دولت و كشورى حاضر به پذيرش آن نيست.آلن دوبنوآ مى‏نويسد: ((سده بيست و يكم، سده افول آمريكا و قدرت يابى كشورهايى نو خواهد بود: چين، روسيه، هند، ايران و مصر. اروپا كه در شرايط دشوارى به سر مى‏برد، بار ديگر ناگزير است با سرنوشت خود روبه رو شود و جنگ هايى روى خواهد داد كه تاكنون مانندشان ديده نشده است. هيچ كس را از رويارويى جهانى - كه فروكاستگى ادعاى ((جهان شمولى)) ارزش‏هاى غربى خواهد انجاميد - گريزى نيست.))(82) در حالى كه اساس و برنامه اصلى حضرت مهدى(عج) گسترش و برقرارى صلح و امنيت و آسايش و ريشه‏كنى ظلم و ستم، جنگ و خونريزى از جهان است. در حكومت آن حضرت جايى براى گردن‏كشان و ستمگران باقى نمانده، ريشه تمامى جنگ‏ها و ستيزه‏جويى‏ها - كه همان خواستارهاى فزون‏تر مادى و اقتصادى است - از بين خواهد رفت و همان طور كه قرآن مى‏فرمايد، ترس مردم، به امنيّت و آسايش مبدّل خواهد شد (وليبدلنّهم مِن بعدِ خوفهم اَمناً).

4. جهانى شدن از نظر فرهنگى و اجتماعى، ادعاى نزديكى، پيوند و جسمانى فرهنگ‏ها و جوامع را دارد؛ اما روشن است كه - بر خلاف نظر مدعيان غربى - در جهان آينده، يكپارچگى به وجود نخواهد آمد و پس از تقابلى بنيادين، تمدن‏ها و فرهنگ هايى نوين سر بر كشيده و چهره جهان را متحول خواهند ساخت. اروپا در اين شرايط مى‏تواند هويت جديدى يابد و سرنوشت خود را از ليبرال - دموكراسى جهان گراى آمريكايى جدا كند. آلن دوبنوآ مى‏نويسد: ((ملّت‏ها و فرهنگ‏ها عوامل راستين تاريخ هستند. سرمايه دارى دموكراتيك، اينك صاحب بلامنازع ميدان است. اما اشتباهى بزرگ است كه فكر كنيم، براى هميشه مى‏تواند صحنه را كنترل كند و با پيروزيش تاريخ متوقف خواهد شد)).(83) اين برخورد و تضادّ تمدّن‏ها، جهان را آبستن التهاب، تنش و ناامنى مى‏كند؛ در حالى كه در ((عصر ظهور))، نشانى از اختلاف و كشمكش فرهنگى و سياسى و حتى سلطه‏جويى تمدّن‏ها و فرهنگ‏ها نخواهد بود و مردم با گزينش و انتخاب خود، آيين و فرهنگ واحدى را پذيرا خواهند شد و در سايه آن با آرامش و آسودگى خيال، زندگى خواهند كرد.

5. از ديگر معايب و نقص‏هاى بزرگ جهانى شدن، عدم مديريت واحد در جهان، ظهور بلوك‏هاى قدرت و گسترش واحدهاى سياسى قدرتمند و متنازع با هم است. اين مشكل اساسى، در حكومت جهانى حضرت مهدى(عج) به خوبى حل شده و جهان در تحت فرمان و يد با كفايت آن حضرت قرار خواهد گرفت. كشورهاى جهان تحت رهبرى واحد، اداره و مديريت خواهند شد و كارگزاران و ياران نزديك ايشان، حكومت بر واحدهاى سياسى را برعهده خواهند گرفت. چنان كه امام صادق عليه‏السّلام مى‏فرمايد: ((مهدى، اصحاب خويش را به تمامى شهرها و بلاد اعزام مى‏كند و آنان را به عدالت و احسان فرمان مى‏دهد(84))).

6. يكى از مباحث جهانى شدن، كم اهميت شمردن مرزها و ترغيب كردن مردم به ابراز هرگونه موضعى و توليد هرگونه محصولى است كه بازار بتواند آن را جذب كند و به عبارتى ترويج اباحى‏گرى و بى مبالاتى است. انفجار بازى‏هاى ويديويى و بازى‏هاى مهمل در اينترنت و... ترويج‏گر فروترين كارهاى رايج و بدترين نوع ميانه مايگى است.(85) اينترنت، با هجمه وسيعى از اطلاعات و دنيايى از اطلاعات كه بر سر ما مى‏ريزد، امكان اين را مى‏گيرد كه به عمق پناه ببريم و با حقايق و واقعيات به طور جدى آشنا شويم و... . رسانه‏هاى صوتى و تصويرى، فيلم‏ها، عكس‏ها و... نيز عامل مخرّبى بر زندگى معنوى بشر بوده و اخلاق و رفتار او را به شدّت در جهت ترويج مفاسد و ناهنجارى‏ها سوق داده است. اما عصر ظهور، عصر حاكميت فضيلت، اخلاق، علم، دانش و انسانيت خواهد بود. مردم به كرامت ذاتى خود پى برده، از رفتارها و گفتارهاى پوچ و پليد، دورى خواهند گزيد. امام باقر عليه‏السّلام مى‏فرمايد: ((هنگامى كه قائم ما قيام كند، خداوند دستش را بر سر بندگان مى‏نهد و عقول آنان را با آن جمع مى‏كند و افكار آنها با آن تكميل مى‏شود)).(86)

7. از نظر برخى، جهانى شدن باعث ايجاد تعامل و برابرى فرهنگى، اقتصادى و سياسى جوامع مى‏شود و همگان از محصولات فرهنگى و ارتباطات استفاده كرده و در نتيجه تفاوت‏ها و نابرابرى‏ها از بين مى‏رود. اما از نظر ديويد هلد، رشد ارتباطات جهانى يا افزايش جريان‏هاى فرهنگى، ارتباط چندانى با هموارسازى زمينه فعاليت‏ها و كاهش نابرابرى‏هاى جهانى ندارد؛ بلكه اين امر - برخلاف آنچه معمولاً تبليغ مى‏شود - باعث تشديد نابرابرى‏ها در عرضه توليد و توزيع كالاها، خدمات و امتيازات شده است و به نوبه خود، ميان كسانى كه از مجموعه رو به تزايدى از منابع و وسايل ارتباطى برخوردار هستند و آنان كه فاقد الكتريسيته، فناورى ارتباطات و يا قدرت دسترسى به اطلاعات هستند، فاصله و شكافى ايجاد كرده است كه به طور روز افزون در حال گسترش است. دار ندورف نيز ادعا مى‏كند: تعداد فزاينده‏اى از مردم - به ويژه نسل جوان‏تر - از بازار كار طرد خواهند شد.(87)

همان‏گونه كه پيش‏تر گذشت، ركن اساسى حكومت حضرت مهدى(عج) رفع نابرابرى و تبعيض و استفاده كامل و بهينه از منابع طبيعى جهان خواهد بود. او اموال را ميان مردم چنان به مساوات تقسيم خواهد كرد كه ديگر محتاجى ديده نخواهد شد تا زكات بگيرد. همگان به طور برابر از نعمت‏هاى الهى برخوردار شده و بيكارى و فقر ريشه كن خواهد شد. امام باقر (عليه‏السّلام) مى‏فرمايد: ((... در روى زمين خرابى باقى نمى‏ماند، مگر آن كه [پس از پيروزى قائم ما] آباد شود(88))).

8. جهانى شدن در عين حال كه خدمات مثبت و مفيدى براى جوامع انسانى دارد؛ اما آلودگى‏هاى سياسى و اخلاقى، گسترش تروريسم و سوء استفاده از آن، فزونىِ قاچاق مواد مخدر و كلاهبردارى‏هاى مالى، مشكلات زيست محيطى، گسترش بيمارى‏هاى جمعى، سوء استفاده‏هاى جنسى، فروش كودكان و زنان و... نيز جنبه جهانى پيدا كرده است. اين مسائل و مشكلات، به علّت باز شدن مرز كشورها بر روى يكديگر، گسترش مبادلات بين المللى و... به مشكلات و جرايم فرامرزى و جهانى تبديل شده است؛ يعنى، با گسترش ((جهانى‏شدن))، اين مشكلات نيز فراگير و گسترده مى‏شود.(89)

در حالى كه در حكومت جهانى حضرت مهدى(عج)، مجال و امكانى براى بروز اين گونه مشكلات نخواهد بود. افراد فاسد و تباهگر از بين خواهند رفت و افراد صالح، جانشين آنان بر روى زمين خواهند شد. زمينه‏هاى فكرى و اعتقادى مردم تغيير خواهد يافت و رذايل اخلاقى و آلودگى‏هاى جنسى، ريشه كن خواهد شد. مردم به نحو شايسته و به اندازه نياز از طبيعت بهره خواهند برد و امنيت روانى بر جامعه حاكم خواهد شد.

مشكلات و ناگوارى‏هاى زيادى كه اينك گريبانگير جوامع جهانى است و در آينده نيز بشر از آن رهايى نخواهد يافت؛ در حكومت جهانى حضرت مهدى(عج) وجود نخواهد داشت و همه مردم در امنيت، رفاه، آسايش و راحتى جمعى خواهند بود و همگان از ثروت، عدل، برابرى، علم و دانش جهانى بهره‏مند خواهند شد. اين وعده حتمى خداوند به همه مستضعفان و يكتاپرستان جهان و نقطه اوج و متعالى تاريخ بشرى خواهد بود. اصولاً حكومت جهانى امام مهدى(عج)، براى رفع و ريشه‏كنى مشكلات، ناهنجارى‏ها، كاستى‏ها، نابرابرى‏ها، فسادها و انحراف‏ها تشكيل خواهد يافت و جنگ و ستيزه‏جويى، ناامنى، ظلم و برترى‏طلبى و... ريشه كن خواهد شد. در اين صورت امنيت يك تن، امنيت همه و رفاه يك تن، رفاه همه خواهد بود. رفاه و تنعّم بدان سان خواهد بود كه ديگر نيازمند و صاحب حاجتى در سطح جامعه پيدا نمى‏شود؛ زيرا ثروت و منابع عادلانه در ميان مردم تقسيم خواهد شد. حكومت حضرت مهدى(عج) براى مردم و به جهت هدايت و نجات آنان است؛ از اين رو نويد بخش دوستى، يكرنگى، يكدلى و نوع دوستى در ميان همگان خواهد بود.

جهانى شدن اين حكومت، به معناى جهانى شدن فضليت‏ها، عدالت‏ها، نيكى‏ها، برابرى‏ها و معنويت‏ها خواهد بود و مردم فرصتى خواهند يافت كه خوب بينديشند؛ خوب زندگى كنند؛ حكمت و دانش واقعى بياموزند؛ يكديگر را دوست بدارند؛ به حق همديگر تجاوز نكنند؛ توحيد محور و اخلاق‏گرا باشند؛ جامعه‏اى عارى از فساد و تباهى تشكيل دهند و... . در مدينه فاضله مهدوى، همه جا سخن از عدالت و قسط است و مردم شاهد لبريز شدن زمين از عدل و داد خواهند بود. دامنه عدالت او، تا اقصا نقاط منازل و زواياى ناپيداى جامعه گسترده خواهد شد؛ حتّى عدالت و دادگرى، همچون گرما و سرما در درون خانه‏هاى مردمان نفوذ كرده و مأمن و مسكن وجود آنان را سامان خواهد بخشيد.

-------------

پي نوشت :

1) قصص (28)، آيه 4.

2) رى كيلى و فيل مارفليت، جهانى شدن و جهان سوم، ترجمه حسن نورايى و محمد على شيخ عليان، دفتر مطالعات سياسى و بين‏المللى، ص‏243.

3) روزنامه جام جم، شماره 635 .

4) دكتر على اصغر كاظمى، جهانى شدن فرهنگ و سياست، نشر قومس، ص‏8 و 14.

5) غيبت نعمانى، ص‏274.

6) ينابيع المودّة، ص‏447.

7) پل سوئزى و...، جهانى شدن با كدام هدف، نشرآگه، ص‏7 .

8) ماكلوم واترز، جهانى شدن، ترجمه مردانى و مريدى، نشر سازمان مديريت صنعتى، ص 31.

9) رونالد رابرتسون، جهانى شدن (تئورى‏هاى اجتماعى و فرهنگ جهانى)، ترجمه كمال پولادى، نشر ثالث، ص‏131 و 132.

10) جيمز. ان، روزه نا، پيچيدگى‏ها و تناقض‏هاى جهانى شدن، مجله سياست خارجى، سال سيزدهم، شماره 4، ص 1022.

11) جان تاملينسون، جهانى شدن فرهنگ، ترجمه محسن حكيمى، دفتر پژوهش‏هاى فرهنگى، ص‏72

12) آنتونى گيدنز، گفتارهايى درباره يكپارچگى جهان (جهان رها شده)، ترجمه على اصغر سعيدى و يوسف حاجى، نشر علم و ادب، ص 13.

13) جهانى شدن و جهان سوّم، ص 239 .

14) همان، ص 238.

15) فصلنامه ((پژوهش و سنجش))، شماره 25، ص 123.

16) ر.ك: فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره 25، ص 219 و 220.

17) حجرات(49)، آيه 13.

18) ر.ك: دام جهانى شدن (تهاجم به دموكراسى و رفاه)، نشر انديشه معاصر، ص 15 (مقدمه مترجم با كمى تغيير و خلاصه).

19) فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره 25، ص 211.

20) بارى اكسفورد، نظام جهانى: اقتصاد، سياست و فرهنگ، ترجمه مشير زاده، ص 151.

21) جهانى شدن، ص 149 و 137 .

22) حسين سليمى، فرهنگ گرايى، جهانى شدن و حقوق بشر، مركز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ص 129.

23) روزنامه جام جم، شماره‏ى 693، ص 8.

24) مالكوم واترز، جهانى شدن، ص 58.

25) جهانى شدن و جهان سوم، ص‏241.

26) هارى مگداف...، جهانى شدن با كدام هدف، ص 72.

27) جان تاملينسون، جهانى شدن و فرهنگ، ص‏25.

28) همان، ص‏29.

29) كنث نش، جامعه‏شناسى سياسى معاصر؛ جهانى شدن سياست و قدرت، ص 10 (مقدمه).

30) فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره 25، ص 106 و 107.

31) فرهنگ گرايى، جهانى شدن و حقوق بشر، ص‏186.

32) جهانى شدن و جهان سوّم، ص‏242.

33) براى مطالعه بيشتر ر.ك: پگاه حوزه؛ مقاله جهانى شدن از منظر مذهب، شماره 61، ص‏11 و 12.

34) فصلنامه پژوهش و سنجش شماره 25، ص 225.

35) مجله سياست خارجى، سال سيزدهم، شماره 4، ص 1029.

36) بحارالأنوار، ج 51، ص 81.

37) پگاه حوزه، شماره 61، ص‏13

38) صحيفه نور، ج 11، ص 154.

39) مسعود پورسيد آقايى، مبانى اعتقادى مهدويت(1)، فصلنامه انتظار، شماره 1، ص 58 و 59.

40) انبياء(21)، آيه 105.

41) قصص(28)، آيه 5.

42) جعفر سبحانى، مبانى حكومت اسلامى، انتشارات توحيد، ص 370.

43) كشف الغمه، ج 3، ص‏297 (از امام باقر (عليه‏السّلام)، كمال الدين، ج 1، ص‏331).

44) الملاحم و الفتن، ص 66.

45) منتخب الأثر، ص 474.

46) غيبت شيخ طوسى، ص 283؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 291.

47) بحارالأنوار، ج 52، ص 365 ؛ غيبت نعمانى، ص 72.

48) همان، ج 52، ص 327.

49) الامام‏المهدى، ص 271.

50) منتخب الأثر، ص‏160.

51) بحارالأنوار، ج 52، ص 280.

52) مجمع البيان، ذيل آيه 9 سوره صف؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 60 .

53) منتخب‏الأثر، ص 436 .

54) همان، ج 36، ص 316؛ كمال‏الدين، ج 1، ص 257.

55) همان، ج 51، ص 75.

56) بحارالأنوار، ج 52، ص 362.

57) غيبت نعمانى، ص‏124 ؛ بحارالأنوار، ج 51، ص 29 ؛ منتخب‏الأثر، ص 310.

58) بحارالأنوار، ج 52، ص 321؛ كمال‏الدين، ج 3، ص 372.

59) منتخب‏الأثر، 308 (امامت و مهدويت، بخش آخر، ص 43).

60) بحارالأنوار، ج 52، ص 316.

61) همان، ج 10، ص 104.

62) منتخب‏الأثر، ص 308 .

63) منتخب‏الأثر، ص 436.

64) بحارالأنوار، ج 51، ص 75 ؛ غيبت شيخ طوسى، ص 114.

65) عقدالدرر، ص 170.

66) بحارالأنوار، ج 51، ص 84.

67) اعلام‏الورى طبرسى، ص 432.

68) بحارالأنوار، ج 51، ص 104 ؛ منتخب‏الأثر، ص 473.

69) تحفةالملوك، ج 1، ص 78.

70) منتخب الأثر، ص 483 ؛ اصول كافى، ج 1، ص 19 ؛ بحارالأنوار، ج 52، ص 328.

71) بحارالأنوار، ج 36، ص 253.

72) همان، ج 52، ص 352 ؛ غيبت‏نعمانى، ص 239.

73) موسوعة احاديث المهدى، ج 4، ص 53.

74) اثبات‏الهداة، ج 7، ص 83 ؛ غيبت‏نعمانى، ص‏253.

75) بحارالأنوار، ج 52، ص ‏95 .

76) لوائح‏الأنوار، ج 2، ص‏70.

77) غيبت شيخ طوسى، ص 116.

78) اثبات الهداة، ج 3، ص 524 .

79) بحارالأنوار، ج 51، ص 104.

80) ژان مارى گنو، آينده آزادى، چالش‏هاى جهانى شدن دموكراسى، مركز چاپ و انتشارات وزارت خارجه، ص 17 مقدمه.

81) همان، ص‏150.

82) فرهنگ گرايى، جهانى شدن و حقوق بشر، ص 125.

83) همان، ص 126.

84) يوم الخلاص، ص 395.

85) ر.ك: پديده جهانى شدن، ص 153.

86) بحارالأنوار، ج 12، 182.

87) روزنامه جام‏جم، شماره 754، ص 8.

88) منهاج‏البراعة، ج 8، ص 353.

89) فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره 25، ص 210.